

خدا ہرگز نمے میرد
سیاستے کہ دیانت نیست
فرشتگانے از جنس نفسی
گفت و گو با علی زند
قہرمان جہانے کارا تہ و دانش جو معلم

تحریر

ماهنامه دانشجویی تحریر | دانشگاه فرهنگیان | سال هفتم | شماره چهل و سوم | آذر و دی ۹۹ | توزیع رایگان
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان

مدیر مسئول: امیرحسین زارعی
سردبیر: محمد حقیقی | با همیاری شورای سردبیری
دبیر واحد سیاسی: صادق صرفی
دبیر واحد فرهنگی: مهدی اسماعیلی
دبیر واحد دانشجویی: سجاد حیدری

طراح جلد و صفحه آرایی: علی کاظمی
روابط عمومی و فضای مجازی: صابر قاسمی
کارگروه رسانه: مهران سرفراز
ویراستاران: حسین محمدقاسمی | الهه یآوری | نسرين ابراهيمی

چند نکته:

۱. تحریر رویکردی فراجنبی داشته و از مطالب همه دانشجویان عزیز در سطح کشور استقبال می‌کند.
۲. مطالب ممکن است در جهت بهبود کیفی ویرایش شوند، اما سانسور به هیچ وجه در تحریر جایگاهی ندارد.
۳. نشریه‌ای که در دست دارید، با هزینه بیت‌المال تهیه شده است. لطفاً پس از مطالعه آن را در اختیار دوستان خود قرار دهید.
۴. تحریر آماده دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات عزیزان است.
۵. با لمس یا کلیک بر روی کدها و همچنین شماره صفحات در فهرست، می‌توانید از قابلیت‌های آن‌ها برخوردار شوید.



E-MAIL

info@tahrirjournal.ir



INETAGRAM

@nashryeh_tahrir97



WEBSITE

tahrirjournal.ir



TELEGRAM

@nashryeh_tahrir97

سخن سردبیر	۱
سخن مدیرمسئول	۱
پایان ماجرا	۲
سیاستی که دیانت نیست	۴
هنر مظلوم، سیاهپوش اسطوره	۶
نقدی بر شورای انقلاب فرهنگی	۷
دعوا یا حلوا؟!	۷
پیوند حوزه و دانشگاه	۸
هدف از تشکیل بسیج	۹
جدا شده از بند	۱۰
خدا هرگز نمی‌میرد...	۱۱
من از جنس خدا هستم	۱۳
نسل عجیب	۱۳
تخریب شرافت	۱۴
فرشتگانی از جنس نفس	۱۴
سیاهچاله‌های فضایی	۱۵
جیغ فرابنفشی که شنیده نمی‌شود	۱۶
من، گمشده است!	۱۷
حکمان را می‌خواهیم	۱۷
خشونت علیه زنان	۱۸
همه چی آرومه	۱۸
گفت وگو با «علی زند»، قهرمان جهانی کاراته و دانشجو معلم	۱۹
از توئیتر چه خبر	۲۰



سخن سر دایر

طلوع می‌کنم

چشمانم را باز کردم، همه جا سیاهی بود

نفسم چونان روزهای حزن آلود وطن، وطنی که در مرزهای تن پوشم خلاصه می‌شد، تنگ تر از تنگ بود.

برای رها شدن از این حصار ناجوانمردانه‌ی زندگی، در برابر هر کسی به خاک افتادم.

به خاک افتادم در برابر آفتاب، اما آفتاب، تنها انعکاسی سراب گونه از ریا بود.

در برابر باد، اما باد فقط هیاهویی تهی، از جهل بود

در برابر خاک، اما استکبار خاک، هر لحظه دستانش را بر گلوئ نحیف تر از شب‌نم من، بیشتر فشار می‌داد.

خواستم مرگ را در آغوش بکشم، چیزی برای از دست دادن نبود.

اما روزنه‌ای از جنس امید، زندگی دوباره را به یادم آورد.

جوانه زدم در انتهای پاییز، در امتداد این قلم.

پاییز، فصل رفتن است. آن کس که در پاییز می‌آید. بیشک روزی، جایی، در غبار بی‌تفاوتی کسی، تمام خود را دفن کرده است.

کسی که در پاییز می‌آید از هیچ چیز نمی‌ترسد. حتی از مرگ، مرگی که برای او خاطره است!

در قلب پاییز شکفتم تا فریاد بزنم که جز تو، جز چشمانت، دستانت، قلبت و خود خود خود تو، هیچکس نیست که طلوع تو را آرزو کند.

شکوفه و استوار شو که روزی در کنار یکدیگر، از فراز قار قار کلاغ‌های تهی مغز، فریاد بر می‌آوریم: «طلوع می‌کنم میان گله‌های گرگ تر در آتش ترانه‌ای مهیب تر بزرگ تر».

محمد حقیقی

سخن مدیر مسئول

با عرض درود و احترام خدمت مخاطبان عزیز و فرهیخته ماهنامه دانشجویی تحریر

مفتخریم که در نخستین شماره از سال هفتم تحریر، با تیمی جدید همراه شما هستیم. جا دارد پیش از هر چیز به نیابت از همکارانم، از زحمات تکتک اعضای کادر سابق ماهنامه تحریر از نخستین شماره تا به امروز، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. مطمئناً اگر راهنمایی‌ها و تلاش‌های این تیم بزرگ پشتوانه ما نبود، اکنون نمی‌توانستیم به این جایگاه برسیم.

بارها و بارها در یادداشت‌های گذشته و در گفت‌وگوهایی که داشته‌ام، به اهمیت وافر نشریات دانشجویی در رساندن صدای دانشجوی، تاکید کرده‌ام. این نقش در دانشگاه فرهنگیان جایگاه ویژه‌تری دارد. چرا که علاوه بر مسئولیت دانشجویی، مسئولیت والای معلمی نیز بر دوش نگارندگان نشریات دانشجویی است. اگر تریبونی در اختیار ماست، حق نیز به گردن ما قرار داده شده است تا صدای دانشجوی، صدای معلم و مهم تر از همه، صدای مردم این کشور باشیم و یقین دارم که همه همکارانم در مجموعه بزرگ تحریر، بر این مسئولیت واقفاند و بر شعار همیشگی خود استوارند که:

«از خدا می‌ترسند و از احدی جز او هراس ندارند و خدا برای حسابرسی کافی است» احزاب: ۳۹

امیدوارم از این شماره نیز لذت ببرید.



با صدای سپیده رحیمی

پایان ماجرا

صادق مرفی

کار دولت دوازدهم می‌فرمایند: «اگر حرکت و عمل در دستور کار قرار گیرد و کارهایی که می‌تواند به نفع مردم باشد، انجام شود، یقیناً دولت دوازدهم پایان خوبی خواهد داشت.»^۱

حسن عاقبت با نگاه به توان داخلی نه سبب و گلابی برجام

طبق فرمایشات مقام معظم رهبری مشکلات اقتصادی امروز کشور بدون نیاز به مذاکره با کشورهای غربی راه حل دارد. ایشان درباره راهکارهای عملیاتی با تکیه بر توان داخلی فرمودند: «کارشناسان بخش‌های دولتی و غیردولتی برخی راهکارهای عملیاتی مشخص را برای جهش تولید پیشنهاد کرده‌اند از جمله: افزایش تولید خودرو با اتکا به ظرفیت قطعه‌سازان داخلی، افزایش تولیدات صنعت نفت با تکیه بر دانش‌بنیان کردن صنایع نفتی و افزایش تولید خوراک دام و دانه‌های روغنی.»^۲ اکنون قوه مجریه با کمک قوای مقننه و قضائیه می‌تواند در مدت کوتاهی بخشی از مشکلات مملکت را بر طرف کند و پایان خوبی را در اذهان به یادگار بگذارد. اگر دست از سبب و گلابی نارس و تلخ برجام دست بردارد!

کوچک شدن سفره مردم نتیجه عملی برجام

شعار آقای روحانی‌این بود که «خوب است که ساترفیوژها بچرخند، امام مهم است که چرخ کشور هم بچرخد، و چرخ صنعت صنعت هم بچرخد.»^۳ اما امروز شاهدیم نتیجه «قرارداد برجام» خدشه دار شدن عزت و اقتدار ملی کشور با بتن ریزی در «قلب راکتور اراک» بود، بدون این که چرخه صنعت به حرکت دربیاید و معیشت و اقتصاد مردم از این بتن ریزی و توقف چرخه هسته‌ای کشور، ذره‌ای سود ببرند!

وضعیت کنونی، نتیجه اعتماد به «جنتلمن‌ها»

دولت «دکتر روحانی» باید به این باور برسد، وضعیت اقتصادی کنونی نتیجه اعتماد به دشمنان دیرینه ملت ایران سیاستمداران غربی است! دولت اگر به سخنان رهبر حکیم وفرزانة انقلاب اسلامی‌باور داشته باشد که: «آن جنتلمن‌های پشت میز مذاکره، همان تروریست‌های فرودگاه

نویسندگان و فیلم‌سازان ایرانی، ذائقه مخاطبان را به پایان‌های شیرین و خوش عادت داده‌اند؛ پایان هر قصه آن چیزی است که مخاطب همیشه آن را به یاد می‌آورد؛ نام هر داستان در خاطر خوانندگان با پایان آن گره خورده است. دعای همیشه سالمتان برای جوانان عاقبت به خیری است و دین شریف اسلام هم بر روی عاقبت به خیری در امور تاکید کرده است؛ حتی در تاریخ اسلام از شخصیت‌هایی مانند «خُر بن یزید رباحی» یاد شده است که در فرستی اندک و علی رغم بزرگ‌ترین گناهان، حسن عاقبت را انتخاب نمودند و عاقبت بخیر شدند؛ از سوی دیگر شخصیت‌هایی مانند «زبیر»، «طلحه» و... علی‌رغم سوابق مثبت در اسلام نتوانستند حسن عاقبت را برای دنیا و آخرتشان کسب نمایند!

فرمت عاقبت بخیری دولت دوازدهم

شاید به ذهن برسد: در این هفت ماه باقی‌مانده دولت دوازدهم نمی‌توان کار خاصی کرد! و عملاً آب از سر گذشته است! لکن تاریخ، دولت کوتاه مدت «شهید رجایی» را فراموش نمی‌کند! فقط ۲۸ روز بود! ولی در همان مدت کوتاه طرح‌های متعددی در روستاها و شهرهای ایران اسلامی به اجرا درآمد که همگان از آن دولت به عنوان دولتی فوق‌العاده و ایده‌آل یاد می‌کنند و نام «شهید رجایی» به عنوان رئیس‌جمهور محبوب برای همیشه در قلب‌های ملت ایران جاودانه خواهد بود.

هفت ماه فرصت کمی نیست؛ آری فرصت اندکی نیست برای کسی که اراده خدمت داشته باشد! فرصت کمی نیست برای کسی که تکیه بر توان داخلی نماید! فرصت باقیمانده دولت دوازدهم می‌تواند حسن عاقبت را برایش فراهم سازد، به شرط آن که چشم بر غرب فروبندد و جوانان متدین و انقلابی وطن را باور نماید!

دولت یازدهم و دوازدهم با توجه به این که تقریباً به هیچ یک از شعارهای انتخاباتی‌شان عمل ننموده است! و در این دوران نیز مشکلات اقتصادی و معیشتی فراوانی برای مردم درست شده است! با همت مضاعف و تلاش و کوشش فراوان و جهادی می‌تواند حسن عاقبت را برای خود فراهم نماید و مردم فهیم ایران نیز اگر اراده حل مشکلات را در دولت ببینند؛ مشتاقانه به کمک خواهند آمد و از کمی‌و کاستی‌های گذشته بزرگوارانه می‌گذرند. رهبر معظم انقلاب درباره پایان

۱. جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۹/۹/۴

۲. جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی در حضور رهبر انقلاب ۱۳۹۹/۹/۴

۳. سخنان حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی سال ۱۳۹۲



آن‌ها می‌فرمایند: «این مسیر ممکن است در ابتدای کار، سختی‌ها و مشکلاتی داشته باشد اما خوش‌عاقبت است. اگر با تلاش و ابتکار و با سینه سپرکردن در مقابل مشکلات بتوانیم بر تحریم‌ها غلبه کنیم و طرف مقابل بی‌اثر شدن تحریم‌ها را ببیند، به‌تدریج دست از تحریم برخواهد داشت.»^۸

لزوم تکیه بر جوانان کاربلد، مومن و انقلابی

«روحانی» با عنوان «دولت تدبیر و امید» از ملت ایران رای گرفت، یعنی در ذهن عده‌ای این امید را ایجاد نمود که می‌توان با تدبیر دولت‌ایشان مشکلات مملکت را حل نمود! لکن رئیس‌جمهور در یک سخنرانی اظهار داشت: «من بلد نیستم!»^۹ باید گفت: اگر بلد نیستید؛ اشکال ندارد! اما متخصصان جوان، کاربلد، مومن و انقلابی^{۱۰} راه حل‌های متعددی ارائه نموده‌اند؛ فقط کافی است نیم نگاهی به جوانان مرز و بوم بیاندازید و چشم امید از غرب بکنید و تدبیر را در داخل اندیشه نمایید. امیدواریم بعد از جلسه ویژه سران قوا با رهبر معظم انقلاب، دولت با استفاده از مشاورین و کارشناسان اقتصادی و اتکا به توانمندی‌های داخلی پایان خوبی برای خود رقم زند تا مردم نیز در این فرصت باقیمانده دولت دوازدهم به جای روزشماری پایان دولت؛ آرزوی طولانی‌تر شدن آن را بنمایند.

«اللهم الجعل عواقب امورا خیرا»

بغداد هستند.»^۴ می‌تواند جلوی ضعف‌ها و عقب ماندگی‌ها گذشته را بگیرد!

مذاکره با قاتلان شهیدان سلیمانی و فخری زاده، هرگز

عده‌ای غربگرا و غرب پرست در درون مملکت و دولت، دائما و تحت هر شرایطی دم از مذاکره می‌زنند! ملت ایران چگونه شهادت مظلومانه سردار دل‌ها «حاج قاسم سلیمانی» و فخر ملت، «محسن فخری زاده» را فراموش نماید! و دوباره تن به مذاکره بی‌سرانجام و بلکه بدفرجام دهد! امام خامنه‌ای در مورد مذاکره دوباره با آمریکا می‌فرماید: «ما مسیر رفع تحریم را یکبار امتحان و چند سال مذاکره کردیم اما به نتیجه‌ای نرسید.»^۵ و به فرموده پیامبر گرامی اسلام (ص): «یک مومن واقعی از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود»^۶ یا «آزموده را دوباره آزمودن خطاست»^۷

رفع تحریم‌ها با سینه سپر کردن

وجود تحریم‌های ظالمانه‌ی شیطان بزرگ، علیه ملت ایران حقیقت تلخی است که متأسفانه توانسته است تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد وابسته به نفت ایران عزیز بگذارد. اما اگر تن به مذاکره دادن فایده ندارد؟! پس راه حل چیست؟! رهبر بصیر و توانای انقلاب اسلامی درباره غلبه بر تحریم‌ها و بی‌اثرکردن

۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

۸. جلسه شورای عالی هماهنگی اقتصادی در حضور رهبر انقلاب ۹۹/۹/۴

۹. پنجاه و نهمین مجمع عمومی بانک مرکزی ۱۳۹۸/۱۰/۲۶

۱۰. برگرفته از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی



سیاستی که دیانت نیست

امیر محمد جعفری

دهم آذر ماه هر سال، یادآور بزرگ مردی است که هیچگاه در مقابل فساد حکومت کوتاه نیامد و جمله معروف او «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست» را باید مسئولان مملکتی سرلوحه کار خود قرار دهند.

به راستی در میان مسئولان مملکت ما چقدر کردار و رفتار این بزرگ مرد که عمرش سراسر در راه مبارزه با فساد حکومت زمان خود بود به کار گرفته شده است؟!

سید حسن طباطبایی زواره، مشهور به مدرس، سیاستمدار و روحانی تراز اول بود و به پاس خدمات این بزرگمرد دهم آذر ماه هر سال، روز مجلس نامیده شده است. در این قسمت سعی داریم با شهید مدرس کمی بیشتر آشنا شویم.

فعالیت سیاسی مدرس با عضویت در انجمن مقدس ملی اصفهان آغاز گردید و همزمان با تشکیل دوره دوم مجلس شورای ملی که پس از استبداد صغیر برپا شده بود؛ مدرس هم به عنوان یکی از مجتهدان تراز اول به مجلس معرفی شد.

در دور سوم از طرف مردم تهران به نمایندگی برگزیده شد. با شروع جنگ جهانی اول، مدرس و ۲۷ تن از نمایندگان به سمت قم حرکت کردند و در آنجا کمیته دفاع ملی را شکل دادند که بعد از تصرف کردن قم به دست روس ها این کمیته در کرمانشاه ادامه فعالیت داد.

مدرس که یکی از پنج مجتهد تراز اول ناظر مجلس دوم مشروطه بود؛ یکی از مخالفان سرسخت حق رأی و انتخاب زنان به نمایندگی مجلس بود باین استدلال که زنان در قیومیت و تکفل رجال هستند. مدرس همچنین در مجلس پنجم با رضاخان در مورد لایحه سربازی دوساله اجباری مخالفت شدیدی داشت او همچنین در همین مجلس پنجم طرح استیضاح رضاخان را کلید زد که در نهایت رای نیاورد. بخشی از دلایل استیضاح رضاخان که به صورت قاب عکسی در ساختمان مجلس مشروطه نگه داشته می شود:

«مقام محترم شورای ملی، این جانبان راجع به موارد ذیل از آقای رئیس الوزرا استیضاح مینماییم:

۱- سو سیاست نسبت به داخله و خارجه

۲- قیام و اقدام برضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی

۳- تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت (از طرف حائری، ملک الشعراء، سیدحسن مدرس)».

در دوره دوم مجلس شورای ملی، بنابر اصل دوم متمم قانون اساسی ایران گفته شده بود. قوانین مصوب شورای ملی زیر نظر ۵ تن از علما و مجتهدان تراز اول باشد که مدرسی یکی از آنها بود در واقع این دوره گشایش میدان مبارزه پارلمانی و سیاسی مدرس بود.

با شروع انتخابات دوره هفتم رضاخان در تلاش بود به هر طریقی از ورود مدرس به مجلس جلوگیری کند و یک انتخابات فرمایشی با کلی تقلب برگزار شد. به گونه ای که حتی یک رای هم به نام خود مدرس خوانده نشد و گفت: «اگر ۱۴ هزار نفر مردمی که در دوره قبل رای دادند همگی مرده باشند یارای نداده باشند پس آن یک رای که خود به نام خودم نوشتم چه شد؟ آن را حداقل میخواندید...».

وقتی شهید مدرس بودجه سال ۱۳۰۶ را نگاه می کند که در آن مبلغی برای اضافه حقوق به نمایندگان اختصاص دادن بحث ولایت و وکالت مطرح با آن بحث، مخالفت خود را با افزایش حقوق اعلام می دارد. یکی از مخالفت های شدید مدرس درمورد قرارداد ۱۹۱۹ بود که انگلیس را به این فکر واداشت تا یک جانشین مناسب برای احمدشاه قاجار انتخاب کنند. پس از بازگشت مدرس از اصفهان، رضاخان به او گفت: «چه برایمان سوغاتی آوردی؟» او گفت:



«سوغات خوبی برایتان آورده‌ام. ترس آن دارم قدر آن را ندانید. سوغات من آن است که اجزای دولت به نام شما مردم را می‌چاپند و اذیت می‌کنند. این را گفتم تا چاره‌ای بیاندیشید و اگر نصیحت مرا بپذیرید، بهترین سوغات است».

ایشان همچنین به تولیدات داخلی بسیار اهمیت می‌دهند؛ به‌طوری‌که زمانی از وی ایراد گرفتند چرا عباي کرباسی خود را عوض نمی‌کنید؟ گفت:

«هر وقت ایران بهترش را تولید کرد از آن استفاده خواهیم‌کرد».

خانه او محل رفت و آمد و ملاقات‌های مردمی شده بود که گرفتاری‌هایی را داشتند و به همین علت، به جایگاه ارزش مردم اهتمام بالا داشتند. از دیدگاه مدرس مجلس قانون‌گذاری، به دلیل تشکیل شدن نمایندگان منتخب مردم کشور به منزله عصاره ملت و مرکز ثقل مملکت است. مجلس شورای ملی را باید ثمره انقلاب مشروطه دانست. مردم خواهان مجلسی بودند که اعضای آن منتخبان خود آنها باشند نه منتخب شاه اما مجلس در دوران پهلوی ماهیت اصلی خود را از دست داد و ابزاری در دست شاه برای قانونی جلوه دادن خواسته‌های او گردید.

با پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات شگرفی در عرصه سیاسی فرهنگی اجتماعی ایران به وجود آمد که یکی از این نهادها، مجلس بود که در آن تحول شگرفی به وجود آمد و به معنی واقعی کلمه خانه ملت شد. بر اساس قانون اساسی، وظیفه اصلی مجلس شورای اسلامی قانون‌گذاری و نظارت است که رسیدگی و نظارت بر طرح‌ها و لوایح در ۵ مرحله انجام می‌گیرد بر اساس قانون اساسی حق تحقیق و تفحص به مجلس داده شده است.

در حال، حاضر مجلس از ۲۹۰ نماینده تشکیل شده است که هر یک از آنها در کمیسیون مشغول فعالیت هستند قانون‌گذاری همچنین باید بر اساس موازین شرعی صورت بگیرد که به همین دلیل، در کنار مجلس شورای اسلامی نهادی به نام شورای نگهبان بر رعایت موازین شرعی و قانونی مصوبات مجلس نظارت می‌کند و در صورت مغایرت آنها با یکدیگر، ارجاع خواهند داد اما نکته مهم که در تاریخ معاصر وجود دارد؛ این است که چقدر نقش تشکلهای دانشجویی در بیان مطالبات خود از مجلس پر رنگ است؟ تاکنون ۱۱ مجلس بر روی کار آمدند که نقش تشکلهای دانشجویی در آنها پررنگ بوده است. در گذشته دسترسی به نمایندگان کار سختی بود. بطوری‌که در طول ۱۲ سال ریاست لاریجانی، تعداد دیدارهای دانشجویی انگشت‌شمار بوده است؛ اما با روی کار آمدن مجلس یازدهم دیدارهای تشکلهای دانشجویی به نقطه قوتی برای دانشجویان و مجلس در آمده است برخی از مطالبات تشکلهای دانشجویی که در سطح جامعه کار آمد هستند؛ عبارتند از: رسیدن به عدالت اجتماعی صحیح، توجه کافی به معیشت مردم و دقت مجلس در امور اقتصادی.

حال دو موضوع مهم پیش روی مجلس یازدهم است:

دقت در لایحه بودجه ۱۴۰۰ و شفافیت آرای نمایندگان که یکی دیگر از مطالبات تشکلهای دانشجویان می‌باشد تا بدانند نمایندگانی که منتخب مردم هستند در مجلس چه کاری انجام داده‌اند اما... مدرس مردی از سلاله پاکان و مبارزی وارسته و سخت کوش در عصر استبداد و ظلمت بزرگمردی که اندیشه و عملش پرده زمان و مکان را دریده و از حصر زمان فراتر رفته و مرد روزگاران نام گرفته. مرد روزگاری که به عنوان شاخص ترین نماینده بعد از انقلاب مشروطه به مدت ۵ دوره حضور در مجلس توانست نقش گران قدر ایفا کند او در عرصه سیاست بسیار زیرک بود و هیچگاه فریب مکرهای مکاران را نخورد. انقدر در راه مبارزه با فساد کوشید تا حکومت از بودنش بترسد و کاری کرد که شبانه به او زهر بدهند و در حال عبادت جان سپرد.

براستی کدامیک از مسئولان، منش و ساده زیستی مدرس را سرلوحه خود قرار داده است؟ کدام یک از نمایندگان مجلس به مانند مدرس در راه مبارزه با فساد و معیشت مردم کشورش کوشیده است؟

مجلس در دوره ی کنونی

مجلس یازدهم بسیار سرنوشت ساز است و جامعه بیش از همیشه مهیا و نیازمند تغییر است. نیاز کشور به مدیری توانمند و کارآمد برای خروج کشور از بحران‌های اقتصادی، معیشتی و اجتماعی یک نیاز ضروری است از این رو، اعتماد سایر نمایندگان منتخب و کسانی که خود را در موقعیت‌های بحرانی و مشکلات ثابت کرده باشند می‌تواند زمینه‌ساز تحركات جدی و ریشه‌ای در حل معضلات و مشکلات کشور باشد.

تا اینجا عملکرد مجلس مثبت ارزیابی می‌شود اما نقد اصلی به آنها بی توجهی چند ماهه به کمیسیون مهم قضایی بود که به علت به حد نصاب نرسیدن چند ماه بلاتکلیف بود. کمیسیون آموزش هم پس از سخنان رهبری با مسئولان آموزش و پرورش و انتقاد از متولی مهد کودکها جلساتی برگزار و متولی مهدها از بهزیستی به آموزش و پرورش تغییر کرد. اما کمیسیون برگزیده تاینجا کشاورزی است که بازدیدهای میدانی از ملایر، چابهار، اسفراین و... و دیدن توانمندیهای شهرها را به نظاره نشستند. اما از آن سوی نیز کمیسیون امنیت هم با رهبری ذوالنور، در این چند روز بسیار پر خبر بود که مرتبط با شهید هسته‌ای، فخری زاده بود. بازدیدهای میدانی رئیس مجلس هم از جمله اتفاقات مجلس یازدهم بود. در این زمان چند ماهه نیز به وزیر پیشنهادی صمت رای اعتماد دادند.

ویروس کرونا باز هم جامعه هنری ایران زمین را عزادار کرد و صدای پرمصابت مرد حنجره طلایی دوبله، برای همیشه خاموش شد. چنگیز جلیوند در پاییزی آسمانی شد که هنوز داغ استاد شجریان، اکبر عالمی و کامبوزیا پرتوی بر تن هنر تازه است و شاید هنوز نمی‌توانیم تصور کنیم که چه ستارگانی در آسمان فرهنگ و هنر ایران خاموش می‌شوند.

بسیاری از بزرگان و اسطوره‌های سینمای ایران بخشی از شهرت و محبوبیت‌شان را مدیون صدای او هستند. برای نام بردن از ستارگانی که چهره‌هایشان با صدای جلیوند به خاطر می‌آید، نفس به شماره می‌افتد. از بهروز وثوقی، محمدعلی فردین و ناصر ملک مطیعی تا عزت‌الله انتظامی و جمشید مشایخی.

بخشی از جذابیت چهره‌های شاخص هالیوود هم برای ما ایرانی‌ها مدیون صدای جادویی جلیوند است که روح تازه‌ای در بازی آنها می‌دمید. مارلون براندو، پل نیومن، ریچارد برتون، برت لنکستر و شون کانری از جمله چهره‌هایی هستند که نمی‌توان بازی‌شان را بدون صدای آقای دوبله ایران به خاطر آورد.

چنگیز جلیوند از معدود بازماندگان یک نسل طلایی بود که تا امروز برایمان به یادگار مانده بود و دلمان خوش بود به صدایش. از نسلی که علی کسمایی، حسین عرفانی، بهرام زند و بسیاری از چهره‌های دیگر با کوله باری از خاطره ما را ترک کردند.

جلیوند در مرحله اول، بازیگر بود. او از نسل دوم دوبلورهای ایرانی بود. نسلی که ابتدا پرورش صدا را در هنر تئاتر فراگرفتند و وقتی در استودیو دوبله می‌نشستند، چیزی برای اضافه کردن به صدای بازیگران داشتند. شاید یکی از ضعف‌های دوبله در این روزها همین مسئله باشد که جوانان به محض ورود به این عرصه بدون تخصص و فقط به سبب داشتن صدایی شاید خاص انتظار دارند نقش‌های اصلی فیلم‌ها به آن‌ها داده شود.

سال‌های قبل که صدای سر صحنه هنوز مد نبود همه فیلم‌ها نیاز به دوبله داشتند اما بعد از فراگیر شدن استفاده از صدای خود بازیگران، دوبله عمدتاً محدود شد به فیلم‌های خارجی. حتی بعد از این تحول برخی از کارگردانان مثل علی‌حاجتی باز هم دوبله را ترجیح می‌دادند چرا که معتقد بودند دوبلورها چیزهای بیشتری از صدا و بیان می‌دانند.

این واقعیت را هم نمی‌توان نادیده گرفت که بعضی از بازیگرانی که بعدها با صدای خود فیلم بازی کردند، هیچ‌وقت به همان اندازه جذابیت نداشتند که با صدای دوبله شده داشتند. بچه‌های سینما بپناه نمی‌گویند که «بدون صدای جلیوند معلوم نبود براندو چنان‌که حالا می‌شناسیم به مخاطب ایرانی معرفی می‌شد»، میزان محبوبیتی که شاید برای «آلن دلون» در ایران اتفاق نمی‌افتاد اگر صدای خسرو خسروشاهی وجود نداشت.

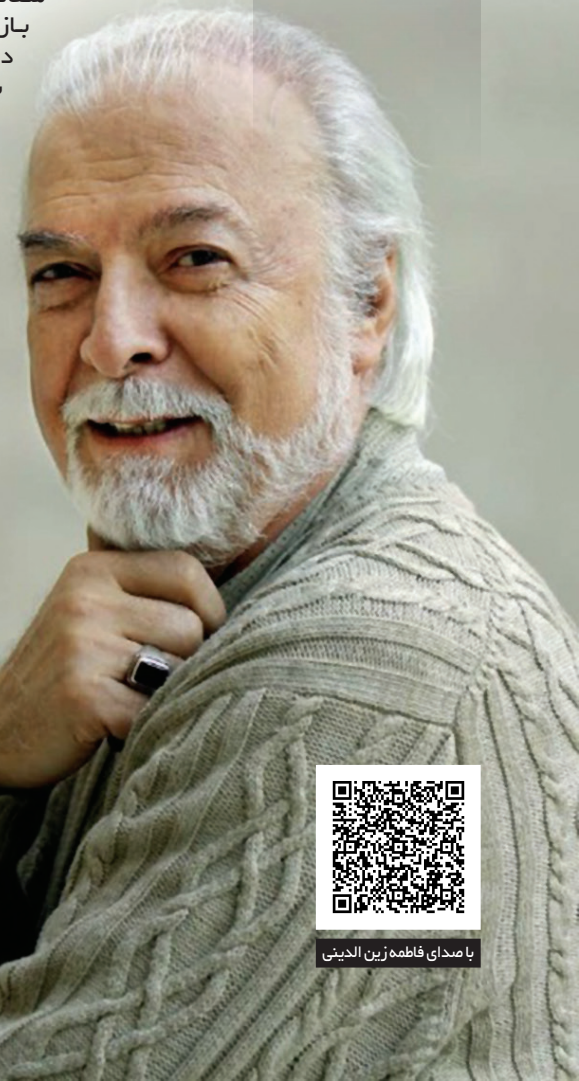
اما حال دوبله این روزها خوب نیست. هنری که با وجود گستره کم در سال‌های اخیر متقاضیان زیادی پیدا کرده است؛ اما شرایط نه چندان مناسب اقتصادی این رشته و بازار کار محدود آن شرایط را برای هنرمندان با استعداد سخت کرده است.

در دورانی که فیلم‌های زبان اصلی با زیرنویس بیشتر از دوبله طرفدار دارد بد نیست بدانیم که دوبله ایران و دوبلورهای ایرانی در جهان جزو برترین‌ها هستند اما مظلوم در ایران.

یکی از مشکلات این هنر، فیلم‌های درجه چندی است که به سبب تحریم‌ها خریداری و دوبله می‌شوند و تعداد کم این فیلم‌ها و محدودیت‌ها، امکان فعالیت و خلاقیت را پایین می‌آورد. نه رسانه ملی و نه رسانه‌های دیگر هیچ کدام به دوبلورها کمک نمی‌کنند. همه توجهات معطوف به بازیگران و اک‌های اینستاگرام است.

گویندگان را کسی نمی‌شناسد چون رسانه‌ها نسبت به دوبلورها بی‌اعتنا هستند و کسی به این نکته توجه ندارد که فیلم را گوینده زنده می‌کند. دوبله خوب می‌تواند کاراکتر بی‌جان انیمیشن و بازیگر خارجی زبان را برای مخاطب دلنشین کند و برعکس. گویندگی و دوبله زیباست و تنها عشق باعث می‌شود مشکلات بی‌شمار آن قابل تحمل شود.

برخلاف بسیاری، چنگیز جلیوند به آینده این حرفه در ایران بسیار امید داشت. «دیگر در ایران، از آن دوبله‌های درخشان و ماندگار خبری نیست. چون سینمای ما به لحاظ اکران و نمایش فیلم‌های مطرح خارجی درهای خود را به روی جهان خارج بسته است و این اکران محدود فیلم‌های خارجی جوابگوی دوبله نیست. زمانی بهترین فیلم‌های جهان همزمان در سینماهای ایران اکران می‌شد. صدابرداری سر صحنه نیز در آن زمان رایج نبود اما الان وضعیت ۱۸۰ درجه فرق کرده است. با تمامی این شرایط از زمانی که به ایران بازگشتمم برخلاف بسیاری از دوستان و همکاران به آینده این حرفه بسیار امیدوارم. جوان‌های بسیار مشتاق و مستعدی را دیده‌ام که با اندکی مدیریت و با گذشت مدت زمانی می‌توانند بارقه‌هایی از آن گذشته درخشان را تکرار کنند. این جوان‌های مشتاق و بسیار مستعد احتیاج به پشتیبانی و حمایت دارند و با راه‌اندازی واحدهای دوبله جدید می‌توان به آینده‌ای که به آن اشاره کردم نزدیک شد.»





نقدی بر شورای انقلاب فرهنگ

مهدی اسماعیلی

دعوا یا حلوا؟!

مهدیه یآوری

همیشه به ما گفته‌اند: «تو دعوا حلوا خیرات نمی‌کنند». اما نگفته‌اند که در دعوا، چگونه رفتارمان را مثل حلوا، شیرین کنیم.

اما من می‌خواهم تکنیک حلوا در دعوا را به تو بگویم.

گوشت را جلو بیاور!

خواهر من، برادر من، کوتاه بیا. مگر چقدر زنده‌ای؟ چقدر عمر می‌کنی؟

چقدر می‌ارزد که دل کسی را بشکنی؟ به صد سال دیگر فکر کن. هیچ کدام از ما دیگر نیستیم. عمر ما به همین کوتاهی است.

حتما برایت اتفاق افتاده که در اوج عصیانیت، حرفی زده‌ای تا آرام شوی اما بعد از مدتی، فقط خودت را لبریز از خشم کرده‌ای. بیا بیشتر به گذشته فکر کنیم. تا به امروز، هر بحثی کرده‌ای، به کجا رسیدی؟ آیا تو نمی‌توانستی با آرامش به هدفت برسی؟ حتما باید بحث یا دعوا می‌کردی؟ می‌خواهم بگویم، این‌ها از نشانه‌ی ضعف توست.

یعنی تو آن‌قدر دلیل منطقی نداری، آن‌قدر آرامش نداری، آن‌قدر روی خودت کنترل نداری که برای رسیدن به هدف، راه بحث و دعوا و جدل را در پیش گرفته‌ای. یادت باشد اگر بتوانی جهان درونت را کنترل کنی، می‌توانی جهان بیرون را به کنترل در بیاوری.

اما راه این کنترل چیست؟ هر موقع احساس کردی، ناراحت یا عصبانی هستی، سکوت کن. فقط سکوت کن! من حتی نمی‌خواهم بگویم که چگونه منطقی حرف بزنی. فقط می‌گویم سکوت کن. آسان‌ترین راه! از فردا تمرین کن. خیلی ساده است. به جای این که حرف بزنی، فقط سکوت کن!!!!

سال‌ها پیش در ۱۹ آذر ۵۷ به فرمان امام خمینی (ره) شورای انقلاب فرهنگی تاسیس شد. گسترش نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای فرهنگ عمومی، تزکیه محیط‌های علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر و آثار غرب‌زدگی از جمله اهداف این شوراست. اما هر چه گذشت عمل به اهداف این شورا کمتر شد. می‌توان با نگاهی به جامعه چند سال اخیر فهمید که این شورا کارنامه مورد قبولی از خود به‌جا نگذاشته است.

انتقاداتی که به شورا وارد می‌شود چندین مورد است:

- ۱ نگاه به علوم تجربی و غربی و کم توجهی به علوم انسانی و اسلامی
- ۲ کم توجهی به سیاست‌گذاری و نظریه پردازی فرهنگی و پرداختن به امور اجرایی
- ۳ ترکیب اشتباه اعضا: اکثر افراد حاضر در شورا مسئولیت‌های اجرایی دارند و به همین خاطر، آنچه که آن‌ها تصمیم بگیرند، مصوب می‌شود. بدین جهت شخصیت‌های فکری در حاشیه می‌روند و فقط کارکرد آن‌ها امضای پای مصوبات می‌شود!!!
- ۴ نداشتن جایگاه قانونی در خور شأن این شورا در قانون اساسی (لازم است در بازبینی ۱۰ ساله قانون اساسی حتما جایگاه قانونی این شورا مورد توجه قرار گیرد)
- ۵ حضور شخصیت‌های غیر مرتبط با شورا: حضور شخصیت‌هایی مانند وزیر کشور و وزیر بهداشت بی مورد است (با حفظ احترام هر دو بزرگوار)، زیرا حیطه فعالیت این دو وزارتخانه ارتباطی با مسائل فرهنگی ندارد.
- ۶ عدم حضور شخصیت‌های مرتبط با شورا: سازمان بسیج مستضعفین یکی از متولیان فعالیت‌های فرهنگی کشور است که عدم حضور فرمانده آن در شورا جای تعجب دارد. وزیر ارتباطات، رئیس دانشگاه فرهنگیان به‌عنوان مهم‌ترین مرکز آموزش عالی کشور، فعالان بزرگ عرصه مجازی، شخصیت‌های بزرگ فرهنگی و فلسفی صاحب نظر همچون علامه مصباح یزدی، روحانیون جوان و فعالین فرهنگی کشور از غایبین بزرگ شورا هستند.
- ۷ فعالیت ضعیف موسسات و نهادهای وابسته به شورا: نهادهایی مانند دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) و... عملکردهای ضعیفی داشته و انتظارات را برآورده نکرده‌اند.

راهکارهای پیشنهادی برای عملکرد بهتر و مفید تر شورا:

- ۱ تغییر رویه دادن شورا و حذف معایب مذکور.
 - ۲ تحقق رهنمودهای رهبری: در حالی که این شورا منصوب رهبری است اما در عمل به راهنمایی‌های رهبری به شدت ضعیف است.
 - ۳ تغییر رویکرد تدافعی به تهاجمی: در حالی که فرهنگ غنی ایرانی اسلامی پر است از فرصت برای نشر، ما همیشه منتظر تهاجم فرهنگی از غرب هستیم تا به آن واکنشی نشان دهیم. توجه به نشر فرهنگ غنی کشور باید در دستور کار قرار گیرد.
 - ۴ انتخاب شخصیت‌های لایق: اکثر شخصیت‌های حقوقی حاضر در شورا مشغله‌های زیادی دارند که نمی‌توانند وقت لازم و کافی را برای شورا و مسائل مرتبطش بگذارند. بهتر است با انتخاب مدیران جوان و البته پر انگیزه قوت و نیروی کافی را به شورا وارد کرد.
 - ۵ بازخوانی مجدد وظایف شورا: وظایف نامشخصی که شورا دارد باعث می‌شود به عمل‌های سطحی مانند تغییر رؤسای دانشگاه‌ها و چند مصوبه فرهنگی و هنری بسنده کنند، در حالی که طبق گفته‌های رهبر معظم انقلاب این شورا ستاد مرکزی فرهنگ کشور است و باید در آن آینده نگر و فعالیت‌های کلان فرهنگی اتفاق بیفتد.
- در نهایت باید گفت که می‌توان خیلی از مشکلات اساسی در حوزه فرهنگ را متوجه این شورا دانست، زیرا با عملکرد درست‌ترین شورا و انجام صحیح وظایف محوله می‌توانستیم شاهد اتفاقات بزرگ و مهم در فضای فرهنگی کشور باشیم.
- والسلام...



پیوند حوزه و دانشگاه

سید علی حسینی

مقام معظم رهبری: «حوزه و دانشگاه یعنی حرکت پایایی علم و دین»

وحدت حوزه و دانشگاه - موانع
برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، در این زمینه با موانع و مشکلاتی دست به گریبان هستیم. دشمنان خارجی که همواره در طلب استعمار و چیرگی بر ملت مان هستند می‌دانند تا روزی که وحدت میان حوزه و دانشگاه، دو قطب اصلی علم کشور، برقرار است نمی‌توانند به سادگی بر فرهنگ ما غالب شوند پس با کوششی حداکثری بر آتش تفرقه می‌دمند تا به اهداف شوم خود دست پیدا کنند. از طرفی دیگر، تا آگاهی و تعصبات بی‌جای بعضی افراد باعث شده خواسته یا ناخواسته آب در آسیاب دشمن بریزند و تفرقه افکنی کنند.

وحدت حوزه و دانشگاه در کلام امام خمینی (ره) و رهبری
«دانشگاه و حوزه‌های علمیه و روحانیون می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور و می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات.
از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می‌آید. اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه و اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند. و اگر حوزه‌های علمیه مهذب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات بدهند.»
(از بیانات امام خمینی ره در جمع طلاب و دانشجویان - ۵۹/۹/۲۷)
«در نظام اسلامی، علم و دین پا به پا حرکت کنند. هدف حوزه دانشگاه یعنی این... دو شعبه از یک مؤسسه علم و دین. مؤسسه علم و دین یک مؤسسه است و علم و دین با همند. این مؤسسه دو شعبه دارد، یک شعبه حوزه‌های علمیه و شعبه دیگر دانشگاه‌ها. باید این دو با هم مرتبط و خوشبین باشند،
با هم کار کنند از همدیگر جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند.»
(از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب و دانشجویان - ۶۸/۹/۲۹)

اقدامات شهید مفتاح
شهید مفتاح که خود از مجتهدان در زمینه علوم دینی بود و هم تحصیلات عالی در دانشگاه داشت؛ اقدامات بسیاری در جهت نزدیک کردن حوزه و دانشگاه به یکدیگر انجام داد. ایشان در راستای رساندن مفاهیم و علوم اسلامی به دانشگاه‌ها، کتب بسیاری نگارش نمود و با همکاری شهید بهشتی، دبیرستان دین و دانش را تاسیس کرد. همچنین با کمک نخبگان علوم حوزوی، مجمع علمی اسلام را بنا کرد که در آن معارف اسلامی با قلم و تفکری نوین ویژه جوانان و نوجوانان تحریر می‌شد.

سپس در جهت اصلاح حوزه‌های علمیه، برنامه‌های جامع و جدید را برای استفاده از شیوه‌های نو و به روز در تدریس و منابع درسی حوزه ارائه کرد که باعث تاسیس نسل تازه‌ای از مدارس حوزه شد. این شهید بزرگوار که عضو شورای گسترش آموزش عالی بود با همتی ستودنی به توسعه دانشگاه‌ها در سراسر کشور پرداخت و امکان آموزش عالی را برای عموم مردم فراهم ساخت.
شهید محمد مفتاح پس مجاهدت‌های فراوان، سرانجام در بیست و هفتمین روز از آذر ماه سال ۱۳۵۸ به دست منافقین کوردل گروهک فرقان در مقابل دانشکده معارف دانشگاه تهران به مقام رفیع شهادت نائل آمد و این روز باظرف فعالیت‌های بسیار ایشان در جهت پیوند دادن حوزه و دانشگاه با هم، روز وحدت حوزه و دانشگاه نام گرفت.

در سالهایی که تازیانه ظلم و ستم بر پیکر زخم خورده ایران فرود می‌آمد و یوغ ستبر مُدرّثیه و غرب گرایی بر گردن فرهنگ این مرز و بوم فشار می‌آورد، انقلاب اسلامی بارقه‌ای از امید را در دل تاریکی برای همه به ارمغان آورد.
در این زمان که فرهنگ ایرانی - اسلامی رو به زوال رفته، با اقدامات و مجاهدت‌های بسیار امام خمینی (ره) و عالمانی وارسته همچون شهید مفتاح، کم‌کم رشد کرد و با اجرای طرح‌هایی موثر و بنیادین همانند طرح پیوند حوزه و دانشگاه جلوی ریشه دوانی فرهنگ‌های بیگانه در بطن کشور گرفته شد و کمک شایانی به احیای رابطه این دو قطب علمی جامعه گردید.

وحدت حوزه و دانشگاه چرا؟

در آشفته بازار فرهنگ در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ دانشگاه تبدیل به منجلابی برای جوانان شده بود که آنان را به ورطه کمونیست‌ها و لایک‌های غرب زده می‌کشاند و مخالفت با اسلام و دین را در گوش آنها زمزمه می‌کرد.

در آن سو حوزه‌ها هم تلاش خاصی در همکاری با دانشگاه‌ها و دانشجویان نداشتند تا این دو رکن علمی کشور به قول امام خمینی به دشمنان هم بدل شده بودند و نه دانشگاهی تحمل روحانی را داشت و نه روحانیون تحمل دانشگاهیان را داشتند.
در این شرایط بود که شهید محمد مفتاح تلاش و افری کرد تا به مشکلات میان آنها خاتمه دهد زیرا ادامه این وضع می‌توانست بحران‌های بسیاری بوجود آورده و جوانان را از راه صحیح دور سازد و مانع رسیدن معارف ناب محمدی به قشر با سواد جامعه گردد. همچنین طلاب و روحانیون از علوم جدید بی‌بهره می‌ماندند و در جبهه‌ای مقابل دانشگاه قرار می‌گرفتند.

وحدت حوزه و دانشگاه - چگونه؟

برای ایجاد پیوندی ناگسستنی و محکم میان این دو، به انقلابی در عرصه فرهنگ نیاز بود که با انقلاب فرهنگی سعی بر جلوگیری از رشد تفکرات کاملاً غربی در دانشگاه‌ها شد و بجای آن تفکر ایرانی اسلامی در دانشگاه رواج یافت.

از سوی دیگر برای تحقق این امر نیاز به همفکری و هم اندیشی میان حوزویان و دانشگاهیان است که بتوانند با داشتن رابطه‌ای علمی و آموزشی مشکلات و موانع موجود را برطرف سازند. در طول این راه، همواره به افرادی آگاه و عالم با افق فکر وسیع نیاز است تا همکاری مناسبی در جهت رسیدن به اهداف این وحدت با همدیگر داشته باشند.

وحدت حوزه و دانشگاه



اسلام و جهاد

محمد ابراهیم رحیمی

در این بخش ابتدا به اهدافی که از تشکیل بسیج وجود داشته و امام خمینی(ره) نیز براساس همان اهداف دستور تشکیل بسیج را داد اشاراتی کرده و سپس به بررسی آن دسته از عوامل که موجب از دست رفتن اعتماد عموم مردم اعم از مذهبی و غیر مذهبی نسبت به بسیج شده می‌پردازیم در آخر نیز راهکارهایی را که از طرف دغدغه‌مندان انقلابی برای برگرداندن بسیج به اوضاع سابق گفته شده، ذکر می‌کنیم

حدود چهل سال پیش در تاریخ ۵ آذر ماه ۱۳۵۸ دستوری از طرف معمار کبیر انقلاب امام خمینی(ره) مبنی بر تشکیل ارتشی بیست میلیونی یا همان بسیج صادر شد که از همان زمان بسیج تشکیل و فعالیت‌های گوناگون خود در زمینه‌های مختلف را شروع کرد.

اهداف تشکیل بسیج:

الف) در سخنان امام خمینی(ره):

ایشان با توجه به اینکه دشمنان از ایران و انقلاب دست برنمی‌دارند و همواره در فکر ضربه زدن به ما هستند، وجود سازمانی که آمادگی لازم برای مقابله با آنها در هر شرایط را داشته باشد و از تعداد افراد کافی تشکیل شده باشد را لازم می‌دانند. ایشان با اشاره به خصوصیات بسیج، بهترین سازمان برای عهده‌دار شدن این مسئولیت را بسیج می‌دانند.

با توجه به اینکه همیشه تغییر حکومت‌ها به دست عموم مردم و قوای مصلح انجام می‌شود، بنا براین وجود قوای مصلحی از عموم مردم که آموزش‌های نظامی دیده باشند و با حضور به موقع خود فتنه‌ها و دسیسه‌های دشمنان را خنثی کنند، ضروری است. بسیج با متحد کردن مردم و تربیت نظامی آنها می‌تواند در مواقع لزوم حاضر شده و مانع از سقوط نظام بشود.

امام خمینی(ره): «دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی امری است که در مواقع خطر، تکلیف شرعی و الهی و ملی است و بر تمام قشرها و گروه‌ها واجب است؛ با توجه به این فرموده امام دفاع از اسلام و مسلمین امری واجب شمرده شده که بر همه اقشار جامعه فریضه است. بهترین نهادی که هم می‌تواند اقشار مختلف جامعه را با هم متحد کند و مهم‌تر از آن همیشه در آمادگی کامل به سر می‌برد بسیج است.

ب) اهداف سیاسی- نظامی:

۱) برگزاری کلاس‌های آشنایی با سلاح، فراخوان‌هایی که مربوط به اردوهای دو سه روزه است، برگزاری مانورها و... با هدف بالا بردن سطح آمادگی نیروهای بسیجی.

۲) یکی از ویژگی‌های بسیج بازدارندگی این نهاد است. وقتی شخصی یا دولتی بخواهد علیه کشور اقدامی انجام دهد با

در نظر گرفتن این که یک ارتش متشکل از مردم که در آمادگی کامل به سر می‌برند و مانع کارشان می‌شوند خود به خود باعث می‌شود از اقدامشان صرف نظر کنند.

ت) در قرآن نیز با توجه به آیه چهارم سوره توبه که می‌فرماید: «انفروا خفافا و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل اللہ ذالکم خیر لکم ان کتتم تعلمون» اهداف تشکیل بسیج عبارت اند از:

۱) مجهز بودن اقشار مختلف جامعه و جهاد با جان و مال که در بسیج و به خصوص در زمان جنگ به وضوح دیده شد.

۲) سبکبار بودن در هنگام جهاد در راه خدا که در آیه اشاره شده از ویژگی‌های یک بسیجی است. یک بسیجی باید بتواند با دست خالی هم دشمن را از میدان به در کند همان طور که در هشت سال دفاع مقدس تمام رزمندگان اعم از بسیجی و غیربسیجی همین کار را کردند.

ث) فرهنگی:

۱) برگزاری مسابقات کتاب خوانی، نویسندگی، ساخت فیلم در رابطه با بسیج و...

۲) فعالیت‌های اجتماعی مانند اعزام گروه‌های جهادی به روستاهای دور افتاده، اعزام تیم‌های آموزشی برای امور تربیتی، کارهای مربوط به محرومیت زدایی در مناطق محروم و...

۳) ارائه خدمات درمانی در روستاهای دور افتاده مانند اعزام تیم‌های پزشکی جهادی، توزیع اقلام بهداشتی مورد نیاز مردم در مناطق کم برخوردار و... در چند ماه اخیر نیز شاهد فعالیت‌های بسیج در زمینه بیماری کرونا مانند تهیه و توزیع ماسک، ضدعفونی کردن سطح شهرها و... بوده‌ایم. در گذر زمان و با توجه به فعالیت‌هایی که بر علیه بسیج از طرف افراد ضد انقلاب شکل می‌گیرد، بسیج را تبدیل به سازمانی

جدا شده از بند

محسن قندی

ترور شدی به چه جرمی شهید دانشمند
شما که فخر وطن بوده‌اید و بی‌مانند

شهید راه خدا، خون تو رسیده به شط
به یاد جنگ و به خون‌های رفته در ارون

پدر برای نطنز و برای فوردو پدر
اتم به دین تو آخر جدا شده از بند

برای امنیت مردم و آینده
ثمر رسیده درخت به قلمی الوند

به چشم دشمن ایران که مرگ بر او باد
نخواست تا برسد کشورت به جای بلند

نبوده طاقت و دشمن ز قتل تو میگفت
به باورت نه به جسمت نموده‌اند گزند

کنار عکس جماران و روی دلها مان
نشسته عکس تو آنجا گرفته‌ای لبخند

بهار علم تو قطعا ادامه خواهد داشت
هنوز مانده و هرگز نمی‌شود اسفند

درون راه خدا ذوق همدلی داریم
جسارت است ولی نامان ببر فرزند

کسی نگفته که رفتی شهید زنده ی ما
تو داستان منی... قصه نیستی هرچند

اگر ترور شدی و دشمن ضعیف و قبیح
بریده جان تو و خشک کرده‌این آوند...

همه به راه شما عاشقانه می‌دانیم
که جایگاه بهشت تو گشته ماه پسند

بدون فایده در نظر مردم تبدیل کرد. سازمانی که به جرات می‌توان گفت مؤثرترین نقش را در دفاع از کشور در هشت سال دفاع مقدس داشت.

عواملی که منجر به مخدوش شدن چهره بسیج شده است:

۱) در این دهه اخیر دشمنان این مرز و بوم به کمک هم‌دستانشان در داخل کشور دسیسه‌هایی را علیه انقلاب و کشور ایجاد کرده‌اند که منجر به اغتشاشات مردمی شده است. بسیج نیز برای جلوگیری از این اعتراضات نادرست وارد میدان شد و با سازمان‌دهی نیروهای خود به مقابله با اعتراضات پرداخت. متأسفانه به دلیل برخوردهای خشن بین مردم و نیروهای بسیج و انتشار تصاویر ساختگی بر علیه بسیج سبب شد که مردم فریب خورده و پشت به بسیج کنند.

۲) انتشار اخبار نادرست و ساختگی بر علیه بسیج در فضای مجازی نیز سهم بسزایی در فریب دادن مردم و بدبین کردن آنها در رابطه با بسیج دارد.

۳) امروزه پایگاه‌های بسیج از آن فضای معنوی که در گذشته داشته است فاصله گرفته و همین امر موجب از بین رفتن اعتماد افراد مذهبی و انقلابی نسبت به بسیج شده است.

۴) برای انتخاب فرماندهان و مسئولان پایگاه‌های بسیج نیز سخت‌گیری‌های گذشته صورت نمی‌گیرد و این موضوع باعث شده است که افراد نالایق امور کارها را به دست بگیرند. با سرکار آمدن افراد ناشایست نیز امکان ورود افراد با هر طرز فکری به بسیج آسان‌تر شده است و باعث اخلاف در روند کار بسیج شده است.

۵) فعالیت در بسیج امتیازهای خوبی دارد که باعث جذب افراد متفاوت در بسیج شده است. به همین دلیل افراد مختلف اعم از انقلابی و غیر انقلابی بدون هیچ فیلتری وارد بسیج می‌شوند تا از امتیازات موجود برخوردار بشوند و این موضوع نیز به نوبه خود باعث ضربه‌زدن به بسیج شده است.

راه کارهای بازگرداندن اعتماد از دست رفته مردم نسبت به بسیج:

۱) امروزه استفاده از وسایل ارتباطی نو و به روز بیشتر شده است. در بین گروه‌های سنی متفاوت جوانان و نوجوانان بیشتر درگیر این ابزار و فضای مجازی هستند. با مجهز کردن پایگاه‌های بسیج به وسایلی مانند کامپیوتر و ویدیوگر سایل سرگرمی‌امروزی نیز می‌توان زمینه جذب جوانان و نوجوانان به بسیج را فراهم کرد.

۲) در گشت‌های شبانه نیز افرادی را برای گشت زنی و تذکر به افراد انتخاب کنیم که در برخوردهای اجتماعی خود موفق تر از دیگران هستند. افرادی که می‌توانند با حرف‌زدن و قانع کردن دیگران کار را پیش ببرند بهتر از افرادی هستند که خشن هستند و با زد و خورد به حل مشکلات می‌پردازند.

۳) جوانان و نوجوانان علاقه نسبتاً زیادی به ورزش‌هایی مانند فوتبال، فوتسال، شنا و... دارند. اگر بتوانیم با تهیه زمین بازی مناسب و تأمین شرایط مناسب مسابقات ورزشی را زیر نظر بسیج و با همکاری جوانان و نوجوانان برگزار کنیم، رفته رفته می‌توانیم آنها را به فعالیت‌های دیگر بسیج نیز تشویق کنیم و در نتیجه جذب بسیج کنیم.

۴) با توجه به فعالیت‌هایی که بر علیه بسیج صورت می‌گیرد با نیز باید با روشن‌گری و آگاه‌سازی مردم و بازگ کردن حقایق برای آنها از فریب‌خوردن آنها جلوگیری کرده و نگذاریم دشمنان به اهداف شوم خود برسند.

۵) برای ورود افراد به بسیج نیز فیلترهایی قرار دهیم تا از ورود هر فردی به بسیج جلوگیری شود. به طور مثال با گزینش افراد می‌توانیم افراد با آگاهی پایین و اطلاعات نادرست اصلاح کرده و سپس وارد بسیج کنیم تا هم به افراد کمک کرده باشیم و هم از ضربه خوردن بسیج جلوگیری کرده باشیم.



خدا هرگز نمی میرد

محمد حقیقی

زود معروف شد. همونطور که توی خاطر ایش می‌گه: «روزی که از باشگاه جونیورز به من و خانواده‌ام، یه خونه ی اجاره‌ای دادند. حس کردم که به قله‌ی آرزوهایم رسیدم. اون روز، هیچ چیزی برای من، جز دیدن خنده‌های مادری که هیچ چیز واسم کم نداشت و رضایت پدری که همیشه از اون می‌ترسیدم نبود. اونا حالا یه خونه داشتن، فقط زاغه نشین‌ها می‌فهمن داشتن یه خونه، یعنی صاحب کل دنیا بودن. دیه‌گو خیلی زود پیشرفت کرد و خودش رو تا بازیکن اصلی بارسلونا بودن، کشوند. دیگه تموم دنیا، مارادونا رو می‌شناختن.

در عرض دوسال، مارادونا به گرون ترین بازیکن دنیا تبدیل شد و غول‌های بزرگی مثل لیورپول، رم، میلان و یا حتی یوونتوس حاضر بودند برای به خدمت گرفتنش هر مبلغی رو پرداخت کنن. اما دیه‌گو، ناپولی رو انتخاب کرد. تیم کوچیک شهر ناپل که توی اون فصل برای سقوط نکردن می‌جنگید و القابی مثل انگل‌ها، وبایی‌ها و آشغال‌ها رو یدک می‌کشید. وقتی خبرنگارا با تعجب از دیه‌گو، دلیل انتخاب ناپولی رو پرسیدند، گفت: «تیم‌های بزرگ توی شهرهای پیشرفته، فقط یه سرگرمی برای مردم به حساب میان، اما مردم فقیر ناپل رو، که خیلی از شب‌ها گرسنه به رختواب می‌رن، هیچ چیزی جز پیروزی تیمشون خوشحال نمی‌کنه». من انقدر احمق نیستم که بین پول و مردم، اولی رو انتخاب کنم. ناپولی توی هفته‌های اول لیگ، با زهم نتایج لیگ‌های قبلی رو تکرار کرد.

بخت‌های پی‌درپی آنها، باعث شد حتی هوادارای دو آتیشه این تیم هم به‌این نتیجه برسند که سرنوشت ادمای بی‌پول، همیشه شکست خوردنه، حتی اگه درخشان‌ترین ستاره جهان به نام آنها باشه.

وقتی که اولین گلش برای ناپولی رو زد و بعد از ماه‌ها هوادارای آبی پوش ناپ، تونستن با غرور جشن پیروزی رو با خودش به خونه ببرن خبرنگار از دیه‌گو پرسید: «چه حسی داری از اینکه این گل مهم رو به ثمر رسوندی؟» دیه‌گو لبخندی زد و گفت: «همینطور که توی روزهای تلخ، از خدا گلیه می‌کردم، حالا هم شک ندارم که این گل رو خدا زد نه مارادونا».

مارادونا خیلی زود خدای ناپ‌ها شد. همون وقت که مردم شهر ناپولی دوماه تموم قهرمانی تیمی رو جشن گرفتن که اگر فقط دوسال قبل حرف از قهرمانیش

هنوز که هنوز، با وجود شکوفایی فوتبالیست‌های بزرگی مثل رونالدو، مسی، زلاتان و ده‌ها فوتبالیست نام آشنا، اگه توی کوچه پس کوچه‌های خیابان‌های یک شهر، توی هر جایی از دنیا قدم بزنی، می‌تونی لباس مارادونا رو، تن مردمی ببینی که شاید هیچ‌کدوم از اون‌ها، در زمان درخشیدن اون، حتی به دنیا هم نبوده بودن.

سال ۱۹۶۰ از خانواده‌ای هفت نفره، توی زاغه‌های ویا فیوری‌تو آرژانتین، یه پسر دنیا اومد. دیه‌گو، پنجمین فرزند خانواده‌ی مارادونا بعد از ۴ دختر بود.

توی اون زاغه‌ها، همه محکوم به کار کردن و کار کردن و کار کردن بودند، چون اگه یه روز به هر دلیلی از کار دست می‌کشیدند، اون روز چیزی برای خوردن وجود نداشت.

پدر دیه‌گو، یه کارگر ساختمانی بود که از صبح تا شب کار می‌کرد و وقتی

به خونه می‌رسید آنقدر خسته بود که سهم خانوادش از زنده‌بودن اون، چند تکه نون و یه جسد زنده، بیشتر نمی‌شد.

اما دیه‌گو از همون ابتدا با همه فرق داشت.

تموم فکر و ذکر اون پسر بچه‌ی قد کوتاه با پوست تیره، این بود که توی زمین‌های خاکی و سخت بوئنوس‌ایرس رویایی بزنه. مارادونا خیلی

او خدای مردم شده بود. اما خدا بودن رو دوست نداشت. پسر بچه‌ای که تموم روز رو توی کوچه پس کوچه‌ها قدم می‌زد و تصویر دلخواهش، تماشای مناظر بکر بوئنوس‌ایرس بود، حالا حتی نمی‌تونست یه خرید ساده رو خودش انجام بده.

هر جای ناپل که مارادونا رمد می‌شد عده کثیری می‌آمدن، تا فقط یه لحظه خدا رو از نزدیک ببینن دیه‌گو از خدا بودن بیزار بود، چون خدا هیچ وقت آرامش نداشت.

گروه‌های مافیایی، اون زمان رو بهترین موقع برای نابود کردن بزرگ‌ترین فوتبالیست تاریخ جهان دانستند.

هنوز هم قلب پاک اون پسر بچه ساده دل روستایی، توی سینه مارادونا می‌تپید و همین باعث شد برای به‌دست‌آوردن آرامشی که خیلی وقت بود از یاد برده بود، به گواکین روی بیاره.

اون تجربه‌ی تلخ نشون داد حتی اگه بزرگ‌ترین فوتبالیست تاریخ جهان هم باشی، یه تممیم اشتباه می‌تونه تو رو تا اعماق نابودی ببره.

مارادونا توی کتاب خاطراتش درباره زمانی که بخاطر اعتیاد توی بیمارستان روانی بستری بود می‌گه: «اینجا آدمای زیادی هستن که همه دیوونه‌ان، یکی می‌گه من چگوارا هستم همه باور می‌کنند، یکی دیگه می‌گه من گاندی‌ام همه باور می‌کنند ولی وقتی من بهشون می‌گفتم که من مارادونا ام همه بهم می‌خندیدن و می‌گفتن: هیچوقت، هیچکسی، مارادونا، نمیشه...».

و من از مردم خجالت می‌کشم که چی به سر خودم آوردم... مارادونا در شصت سالگی فوت کرد اما اونقدر زندگی باشکوه و پربراری داشت که همه حسرت بودن توی جایگاه اون رو می‌خورن. کسی که به همه ثابت کنه: «هیچ دین و مذهب و نژادی جز انسانیت، انسان رو به خدا نزدیک نمی‌کنه»

بی‌شک لیاقت لقب دست خدا رو داره».

همه می‌گن دیه‌گو خیلی زود پرکشید اما من می‌گم رفتن دیه‌گو معامله‌ی خدا با مردم بود، خدا دستش رو از دنیا پس گرفت و در عوض، یاد و خاطره‌ی اسطوره‌ای رو برجای گذاشت که هرگز نخواهد مرد.

می‌زدی، می‌تونسی جایزه خنده‌دارترین جوک سال رو بگیری. آره! ناپولی شهری که تموم ایتالیایی‌های نژادپرست آن رو آفریقایی پر از کثافت خونده و هیچ وقت جزو ایتالیا حسابش نمی‌کردند با جوانمردی بزرگ‌ترین فوتبالیست دنیا، دو سال پیایی قهرمان لیگ ایتالیا شد.

مردم فقیری که لقب پادشاه تیم‌ها رو کسب کرده بودند حسی فراتر از عشق به دیه‌گو داشتند، چیزی مانند پرستیدن.

اما تیم‌های دیگه تیم‌هایی مثل یوونتوس، میلان، رم و تموم تیم‌هایی که به قهرمانی و پیروزی‌های پیایی عادت کرده بودند از دیه‌گو متنفر بودند.

خدای شهر ناپولی، کسی که محال بود توی اتاق هر ناپ، پوستری از اون نباشه.

همون دیه‌گو مارادونایی که مردم ناپولی عکسش رو کنار مریم مقدس و عیسی مسیح، روی دیوار کلیساها نقاشی می‌کردند، غیر از این شهر، توی تمام ایتالیا یه دشمن محسوب می‌شد.

خبرگزاری‌ها از مهمانی‌های شبانه و روابط نامشروعش سخن گفتند؛ اما هیچکس هیچوقت نگفت که دیه‌گو اونقدر بزرگ بود که خونه‌ی محقر و فیات دست دوم آنها رو به آپارتمان هزار متری و گرون‌ترین، فراری بارسایی ترجیح بده.

حجم انتقادات از او به اوج خودش رسیده بود، ایتالیایی‌های نژادپرست نمی‌تونستن ببینن یه خارجی ۱۶۵ سانتی‌متری با هوش و تکنیک بالای خودش لیگ برتر، جام حذفی و جایگاه آقای گلی آنها رو تصاحب کرده است.

فقیری که به همه چیز رسیده بود، خشم ایتالیایی‌ها رو تا بالاترین شعله‌های حسادت بالا برد.

آنقدری که تیتو روزنامه‌های ایتالیا عکس مارادونا با نام «شیطان خبیث» شد.

اما پاسخ مارادونا به همه‌ی اون حواشی تعمداً یک جمله بود: «وقتی که من مردم، هیچ خبرگزاری نمی‌تونه گذشته منو تغییر بده. هیچکس نمی‌گه که فلان خبرگزاری چه تاثیری تو زندگی دیه‌گو داشت. اونوقت همه می‌گن مارادونا اینجوری زندگی کرد. پس دلیلی نداره به خاطر حرف این و آن، زندگی‌رو آسون بگیرم.

مارادونا همیشه تنها نماینده مردم بود، اون وقتی که زیباترین گل قرن رو زد، اون وقتی که متبخرانه با دستش انگلیس رو از جام جهانی حذف کرد، اون وقتی که گفت تمام فکر و ذهنم هر شب با مردم فلسطین همراهه و اون وقتی که اعتقاد داشت هیچ جنگی نباید آرامش‌رو از مردم بگیره، قلب میلیاردها نفر در سراسر دنیا رو به نام خودش کرد.



با صدای محمد حقیقی

تخریب شرافت

صابر قاسمی

به نام خدایی که مهربان‌ترین مهربانان و ارحم الراحمین است. خدایی که هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند. خدای بندگان که خودشان، به یکدیگر ظلم می‌کنند. من یک انسان هستم. انسانی که دست پرورده همان خداست، قلب دارد، روح دارد، ظاهرا وجدان هم دارد. فکر می‌کنم کسانی که از خراب‌کردن سرپناه مردم ابایی ندارند، گاهی به جای بندگی خدا، بندگی شیطان را می‌کنند.

همان‌هایی که ظاهرا به وظیفه‌شان عمل می‌کنند و معذور هستند؛ اما وظیفه اصلی‌شان را فراموش کردند. آری! فراموش کرده‌اند که ما همه انسانیم و همه‌ی ما نسبت به یکدیگر مسئول. چندی پیش کلویی را در فضای مجازی دیدم که باورش برایم سخت بود.

شما هم حتما در رسانه‌ها، ماجرای تخریب الونک بندرعباس را شنیده‌اید. همان خانه‌ای که در محله اسلام‌آباد بندرعباس قرار داشت. البته خانه که نه یک آلونک بود و از کلیپ معلوم بود که سر پناه یک مادر و دختر است.

حادثه‌ای که یادآور ماجرای «آسیه پناهی» زن ۶۰ ساله کرمانشاهی بود که ۳۰ اردیبهشت سال گذشته، در گیر و دار جلوگیری از تخریب آلونکش جان باخت.

لحظه‌ای این بیت زیبای شهریار از برابر دیدگاتم گذشت: «به کاخ ظلم باران هم که آید، سر فرود آرد ولیکن خانه بر سر کوفتن داند گدایان را».

طبق شواهد و قرائن، ماجرا از این قرار بود که:

پس از چندین مرتبه اخطار و ابلاغیه توسط شهرداری بندرعباس، سرانجام مأمورین شهرداری با وقاحت تمام و به دور از جوانمردی، این آلونک را تخریب می‌کنند. این آلونک در زمینی متعلق به منابع ملی بنا شده بود. منابعی که متعلق به «ملت شریف ایران» است. بنا به گفته مقام مسئول، تخریب آلونک طبق قانون صورت گرفته است.

در ادامه این مقام مسئول بیان کرد: «دستور تخریب الونک، بیشتر برای حفظ امنیت خود این خانواده بوده است، زیرا آلونک در بستر رودخانه منتهی به دریاچه ۲۲ بهمن بندرعباس واقع شده بود».

خانه را روی سرشان خراب می‌کنیم، نهال نیمه جان آینده‌شان را از نیمه می‌خشکانیم و سپس می‌گوییم برای امنیت خودشان بود. دایه‌های مهربان‌تر از مادر این روزها فراوان شده‌اند، گرگ‌های در لباس میش. پس از وقوع این حادثه ظالمانه مادر ۳۵ ساله بندرعباسی جلو چشمان دخترش اقدام به خود سوزی کرد.

حال چندین سوال پیش می‌آید:

آیا تمام ویلاهای چند صد متری که بدون مجوز ساخته شده‌اند، تخریب شدند که حال نوبت به‌این آلونک رسیده است؟

آیا این خانواده از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند که در این آلونک و باین شرایط زندگی می‌کردند؟

آیا این خانواده نمی‌دانستند که این محل در بستر رودخانه و در معرض خطر قرار دارد که اینجا آلونک را ساختند؟ آیا هیچ قدمی برای تهیه مسکن این خانواده برداشته شد که این آلونک را تخریب کردند؟

و آیا انسانیت، کمترین جایی در میان واژه‌هایی که آنها را قانون اسلامی خوانده‌ایم اما بویی از مذهب و شرف نبرده‌اند، دارد؟

برخی از مسئولین قول مساعدت و حل مشکل این خانواده را داده‌اند و این تنها نکته امیدوارکننده این واقعیت غم‌انگیز است.

فرشتگان از جنس نفس

راضیه سمیعی

پرستاری یعنی صبر یعنی سکوت یعنی بی‌خوابی.

و چه کسی می‌داند در پشت لیخندهای گرم، چه ناگفته‌ها که نداری؟

این شغل مقدس، همیشه سخت و پر دردسر بوده اما با این شرایط کرونا، بازی با جان خود و خانواده مان نیز به سختی‌های آن اضافه شده. هرچقدر هم که رعایت کنیم باز هم می‌شنویم که خانم فلانی توی فلان بخش به کرونا مبتلا شده و این یعنی حس خطر، یعنی مرگ تدریجی هر کسی، که در سینه‌اش قلبی دارد.

ولی ما روز آخری که مدرک پرستاری را گرفتیم قول دادیم که مبور باشیم و با کوچک‌ترین مشکل جا نزنیم، به شغلان عشق بورزیم و با قدرت ادامه بدیم.

این بخشی از متنی بود که از صفحی یک پرستار متعهد خواندم و چقدر زیبا و آرمانی است که تو از جانت مایه بگذاری برای نجات جان دیگری. همان‌ها که آمپول زن خطابشان کردیم و بارها با لحنی زننده به آنها گفتیم: «وای دستمو سوراخ کردی، بلد نیستی رگ گیری برو بگو بزرگ‌ترت بیاد!!!» همان‌هایی که بعد از کنکور به آنها گفتیم آخی پزشکی نیارودی رفتی پرستاری!! آنهایی که گفتیم شنیدم حقوقت خیلی رفته بالا دیگه ده تومن رو الان راحت می‌گیری نه!!

و در پس حرف‌هایمان نه خجالت کشیدیم، نه سخن‌های تسنجیده را قورت دادیم و نه اندیشیدیم.

زیرا هنوز نعمت بزرگ سلامتی را یافت نکرده بودیم!!

و اما امروز پشت میزها، کف سالن، جلوی بیمارستان، پلک‌هایشان را روی هم می‌گذارند نه چندساعت بلکه چند دقیقه!

نه با لباس راحتی بلکه با لباس‌های سر تا پا پوشیده شده و نفسی که به شمارش می‌افتد...

دردناک‌تر از این‌ها، اینکه کمتر به فرزند و همسر رسیدگی می‌کنند و بعد از خستگی‌های ممتد باید گله و شکایت آنها را هم تحمل کنند. البته نباید گذشت از خانواده‌هایی که با تمام وجود دریافته‌اند: زندگی با یک پرستار، یعنی یک عمر انسان ماندن، یعنی یک زندگی سخت برای آخرتی آرام‌تر و رضایت‌مندتر. یعنی زندگی با فرشتگانی از جنس نفس.

و خیلی دردناک‌تر اینکه هرروز شاهد مرگ انسان‌ها هستند. می‌روند برای بیماری آب بیاورند ولی جسم بی‌جان را روی تخت می‌بینند.

شعور انسانی‌ایجاب می‌کند که زحمات آنها را نه تنها نادیده بگیریم بلکه قدرانشان باشیم و با همه‌ی این حرف‌ها خستگی‌هایشان را دوچندان نکنیم.

به نیابت از تمامی مردم ایران:

«خداقوت قهرمانان کنونی این مرز و بوم.

تنتان سلامت و دلتان شاد رزمندگان بی‌ادعای جبهه‌ی انسانیت.

به‌امید روزهای بدون کرونا.

روزهایی که مردم با تمام وجود می‌دانند هر روز روز تجلیل از شماست.

پرستاران مدافع سلامت، روزتان مبارک».



با صدای مانده دارایی



سیاهچاله‌های فضا

علیرضا فردوسی

مقدمه

به مناطقی از فضا که گرانش در آنجا به‌حدی قوی است که هیچ‌چیز حتی نور هم نمی‌تواند از آن بگریزد، سیاهچاله می‌گویند [۱]. همچنین به ناحیه از فضا-زمان که جرم در آن فشرده است نیز شناخته می‌شود [۲]. سیاهچاله‌ها قابل رؤیت نیستند و در واقع نامرئی هستند زیرا حتی نور نیز در دام آن‌ها گرفتار می‌شود [۱]. صفت «سیاه» در نام سیاهچاله به‌این دلیل است که همه نوری که به افق رویداد (به سطح یک سیاهچاله افق رویداد می‌گویند) آن راه می‌یابد را به دام می‌اندازد که‌این دقیقاً مانند مفهوم جسم سیاه (جسم ایده‌آلی است که همهی نوری را که در همه بسامدها و زوایا به آن می‌تابد، جذب می‌کند) در ترمودینامیک هست [۳].

جان ویلر^۱، فیزیکدان آمریکایی، در سال ۱۹۶۹ برای نخستین‌بار از واژه سیاهچاله برای این اجرام نظری استفاده کرد [۴]. تشریح بنیادی سیاهچاله‌ها بر اساس معادلات موجود در تئوری نسبیت عام آلبرت اینشتین^۲ مطرح شد. این نظریه در سال ۱۹۱۶ منتشر گردید [۱].

این نظریه پیش‌بینی می‌کند که یک جرم به‌اندازه کافی فشرده می‌تواند سبب تغییر شکل و خمیدگی فضا-زمان و تشکیل سیاهچاله شود [۳]. در این راستا در پژوهش‌های حاضر باهدف شناخت سیاهچاله‌ها و نحوه تشکیل آن‌ها، با کمک نظریه‌های گوناگون به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

تشکیل سیاهچاله

مرکز هر ستاره، راکتور عظیمی از واکنش‌های همجوشی است. در فرایند همجوشی، اتم‌های هیدروژن، انرژی بسیار زیادی را به صورت گرما راه می‌کنند [۴].

هم‌زمان ستاره به‌طور دائم در مقابل نیروی گرانشی مقاومت می‌کند.

نیروی گرانشی درونی از هسته مرکزی

ستاره است که با توده‌های از گاز احاطه‌شده

است. این نیروی گرانشی در حدی قوی است که

به‌محض آن‌که نیروی مقاوم یعنی فشار بسیار زیاد درونی ناشی از حرارت بسیار بالا در هسته ستاره، در برابر آن کم شود، ستاره در مرز فروریزش قرار می‌گیرد [۴].

به‌هر حال پس از هزاران سال سوخت هسته‌ای ستاره به پایان می‌رسد و توسط نیروی گرانشی خودش فرو می‌ریزد و متلاشی می‌شود. زیرا پس از اتمام سوخت، ستاره دیگر قادر به تحمل وزن خود نیست. در نتیجه مرکز ستاره دچار فروریختگی می‌شود. طبق نظریه نسبیت عام اگر جرم ستاره بیشتر از سه برابر جرم خورشید باشد، ظرف کمتر از یک ثانیه درون نقطه تکینگی (محل‌ی که در آن کمیته‌ای مورد استفاده برای اندازه‌گیری میدان گرانشی بینهایت می‌شوند) فرو می‌رود [۱] و [۴].

افق رویداد

به سطح یک سیاهچاله افق رویداد می‌گویند. اندازه یک سیاهچاله با شعاع افق رویداد آن سنجیده می‌شود. این سطح یک سطح معمولی قابل لمس کردن و دیدن نیست. در افق رویداد کشش نیروی گرانش بی‌نهایت قدرتمند است [۱].

John Wheeler - 1
Albert Einstein - 2

افق رویداد به شکل تقریباً کروی، حول نقطه مرکزی سیاهچاله است. این کره ناحیه‌ای از فضا-زمان است که عبور نور و ماده از آن تنها در یک‌جهت و به‌طرف درون آن است. درون این کره سرعت گریز از سرعت نور بیشتر خواهد بود و از آن‌جایی که هیچ‌جایی توانایی حرکت با سرعت بیشتر از نور را ندارد، هیچ جسمی توانایی گریز از این منطقه را ندارد. هر جرم یا انرژی که به یک سیاهچاله نزدیک شود، در داخل فاصله معینی که افق رویداد آن خوانده می‌شود، به‌طور مقاومت ناپذیری به درون سیاهچاله کشیده می‌شود.

نوری که از اطراف یک سیاهچاله عبور می‌کند اگر به افق رویداد نرسد، روی مسیری منحنی شکل از کنار آن می‌گذرد و اگر به افق رویداد برسد، درون سیاهچاله سقوط می‌کند. افق رویداد را از این‌رو به‌این نام می‌خوانند که از درون آن اطلاعات راجع به آن رخداد به مشاهده‌کننده نمی‌رسد و مشاهده‌کننده نمی‌تواند یقین حاصل کند که‌این اتفاق رخ داده است [۵].

درون سیاهچاله از دید ناظر چگونه می‌گذرد؟

از دید یک ناظر، دور زمان در نزدیکی سیاهچاله کندتر از نقاط دورتر می‌گذرد [۶]. این پدیده به نام اتساع زمان نامیده می‌شود و چون تمام فرایندهای این ذره کندتر می‌شود، نوری که منتشر می‌کند تاریک‌تر و قرمزتر خواهد شد که این اثر به نام انتقال به سرخ گرانشی نامیده می‌شود. سرانجام در نقطه‌ای که به افق رویداد می‌رسد این جسم کاملاً تاریک و غیر قابل مشاهده می‌شود [۷].

جمع‌بندی و سخن نویسنده

تردیدی نیست که همهی اینها محیطی عجیب و باورنکردنی را در تصویرها ایجاد می‌کنند. به همین دلیل اخترشناسان و فیزیکدانان تا سال‌ها پس از مطرح‌شدن نظریه سیاهچاله‌ها، وجود آن‌ها را در طبیعت نپذیرفتند. سیاهچاله‌ها قابل‌رؤیت نیستند و در واقع نامرئی هستند. زیرا حتی نور نیز در دام آن‌ها گرفتار می‌شود. بنابراین هرچند دانشمندان نمی‌توانند سیاهچاله‌ای را به چشم ببینند، می‌توانند مشاهده کنند که چگونه بر پیرامونشان اثر می‌گذارند.

منابع

- [۱] شناخت فضا و منظومه شمسی (گزیده مقالات دانشنامه ناسا)، ترجمه الهام سجادی فر، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چ دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۳
- [۲] Robert M., Wald. "Black Holes". In General Relativity. The University of Chicago Press, ۱۹۸۴. ISBN .۰۲۲۶۸۷۰۳۳۲ Retrieved ۰۹ Nov ۲۰۱۱.
- [۳] Davies, P. C. W., "Thermodynamics of Black Holes". Reports on Progress in Physics (IOP Publishing) ۴۱, no. ۸ (۱۹۷۸)
- [۴] اخترشناسی، بابک امین تفرشی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱۲
- [۵] Wheeler, J. Wheeler, ۲۰۰۷, p. ۱۷۹.
- [۶] Carroll, S. M., ۲۰۰۴, Ch. ۵, p. ۷۳.
- [۷] Tyson Degraesse, Neil, United states, Death by black hole (And Other Cosmic Quandaries), W.W.Norton, ۲۰۰۷.

شما ناشناخته است و اگر هم آشنایی با آن داشته باشید، صرفاً در اسم و نام است نه از بطن مشکل و سختی و شرایط زندگی که هریک از مبتلایان به این بیماری‌ها و خانواده‌های آنان دارند.

بله! نام این بیماری اوتیسم هست و شاید شما شناخت درستی از اوتیسم و نشانه‌های اون نداشته باشید. اوتیسم یا در خود ماندگی، یک بیماری پیچیده‌ی عصبی-رفتاری است که شامل اختلال در تعاملات اجتماعی و رشد کلامی و مهارت‌های ارتباطی همراه با رفتارهای سخت و تکرار شونده است و دلیل گستردگی علائم آن را اختلال طیف اوتیسم می‌نامند.

علائم اوتیسم معمولاً در سه سال اول زندگی ظاهر می‌شود و در برخی از کودکان، علائم، خود را از بدو تولد نشان می‌دهند. شیوع اوتیسم در پسران، چهار برابر دختران است. عوامل نژادی، قومی، اجتماعی، میزان درآمد خانواده، سبک زندگی یا تحصیلات بر ابتلا کودکان به اوتیسم هیچ تأثیری ندارد. مهم‌ترین نکته این‌که بیماری اوتیسم تأثیرات زیادی بر روی تعاملات اجتماعی می‌گذارد برای مثال، شبیه ربات حرف زدن، پاسخ ندادن در برابر صدا زدن اسم، مشکل در حفظ مکالمه، مشکل واضح در درک احساسات و بیان اون‌ها.

هیچ درمان ثابتی برای اوتیسم وجود ندارد. درمان اون در هر فرد با توجه به وجود علائم متفاوت است. البته یکی از گزینه‌های کمک کننده پزشکان مغز و اعصاب و روان شناسان هستند.

و اما دیگران. گفتن این حرف‌ها برایم سخت است که بیماری داشته باشی که راه درمانی نداشته باشد و از همه مهم‌تر، اطرافیان هم به آن، بی‌توجه باشند. اطرافیان فقط، شامل اقوام نیست بلکه شامل تک تک اعضای جامعه است. هم‌تون متوجه شدید بیماران اوتیسمی به سختی صحبت می‌کنن پس لازم است که شمرده شمرده صحبت کنید و برای حرف زدن با آنها، وقت بگذارید. برایم دردناک است که می‌گویم اما کسی با آنها همدم و هم صحبت نمی‌شود. این در صورتی است که بیماران اوتیسمی به افراد خوش‌اخلاق پاسخ بهتری می‌دهند.

هیچ توضیح اضافه دیگری نمی‌خواهد که چرا باید با اوتیسمی‌ها مهربان باشید، آنها نیاز به این دارند که مدام در آغوششان بگیرید درست مثل بچه‌های دیگر. آنها معمولاً در نشان دادن احساسات خود ناتوان هستند اما باید بدانند که شما چقدر دوستشان دارید. و کلام آخر. بیشتر به آنها عشق خود را نشان دهید و بیشتر از آنها حمایت کنید.

صدای تشویق همه جای موسسه امید رو پر کرده بود. خیلی خوشحال بودم که قدمی برای دوستانی برداشتم که آنها هم مثل خودم به نوعی معلولیت داشتند. انقدر خوشحال که حس کردم جیغ فرا بنفش آنها، بالاخره این بار شنیده شد...

امروز هم مثل روزهای دیگه، سر ساعت ۸ از خواب بیدار شدم اما امروز متفاوت‌تر از روزهای گذشته بود. هرروز عادت دارم که با صدای زنگ ساعت کوکی بالای تختم از خواب بیدار شم اما امروز بدون صدای اون ساعت، چشم‌امو باز کردم. انگار یه نیروی عجیبی منو از خواب بیدار کرد. شوق و ذوق زیادی داشتم و قرار بود تموم این اشتیاق رو به فرشتگان نابی از جنس خودم هدیه کنم.

به رسم عادت، شنلیم که روی دسته ویلچرم بود برداشتم و انداختم روی شونه‌هام. دستامو به سمت پنجره دراز کردم. پنجره رو باز کردم، رهگذرهایی که هر کدومشون از روی روی من رد می‌شدن رو نگاه می‌کردم، کارمندی با کیف سامسونت باعجله راه می‌رفت تا اداره‌اش دیر نشه. یک نفر نون سنگک گرفته بود و داشت می‌رفت به سمت خونه، دیگری که کوله‌پشتیش رو انداخته بود روی شونه‌هاش و کتاب بازی که روی دستش بود، نوید یه امتحان سخت توی مدرسه رو می‌داد.

هر کسی غرق دنیا و روزمرگی خودش بود. مثل من که دنیام متفاوت از آدم‌های اطرافم بود اما خب با شرایط خودم کنار اومده بودم.

پنجره رو بستم و ویلچرم رو حرکت دادم که از اتاق برم بیرون و کم‌کم آماده بشم برای قرار ساعت ۱۰ و موسسه امید. بالاخره راس ساعت ۱۰ به موسسه رسیدم اما به محض اینکه داخل شدم، تصویری که از فضای موسسه و جمعیتش داشتم، همگی فرو ریخت. از بین اون همه دعوت نامه‌ای که داده بودیم فقط یک‌سوم مردم، دعوت رو پذیرفته بودن. راستش خیلی ناامید شدم و ذهنم آشوب شد اما یه لحظه نگاهم به دوستانی افتاد که قول به هم داده بودیم خودمون هوای خودمون رو داشته باشیم. خودمون برای زندگی کردن دم و بازدم به هم بدیم تا نیاز به تنفس مصنوعی افرادی که از سر ترحم با ما همدردی می‌کنن نداشته باشیم. وقتی لیخنند رو توی چهره‌های معصوم عزیزگانی دیدم که نگاه درخشانشون، آمیخته از محبت و مهربانی بود. وقتی برق چشم‌ها رو درک کردم انگیزم رو به دست آوردم و تمرکز رو روی سخنرانی که قرار بود انجام بدم، گذاشتم. با کمک دوستم از پله‌ها بالا رفتیم و پشت تیریون قرار گرفتیم.

البته بگذریم که تیریون برای هم نوع‌های من، چیزی جز یک مانع برای دیدن نیست و ما مجبوریم که به همون میکروفون بسنده کنیم.

شروع کردم.

به نام خدایی که بی‌واژه حال ما را درک می‌کند.

سلام عرض می‌کنم خدمت

تمامی حضار گرامی.

از اینکه دعوت مارو

پذیرفتید کمال قدردانی

را دارم.

قراره امروز راجع به

موضوعی صحبت

کنیم که در بین





من، گمشده‌است!

نسرين ابراهيمي

خودم رو پیدا می‌کنم. با آرامش میان آشفتگی‌هایش نشسته و به سایه مژگانش نگاه می‌کنم. یک فنجان چای می‌ریزم، غم‌هایش را در آن حل می‌کنم و برایش ساز دوست داشتن می‌زنم. صدایش می‌زنم.

- من و تو چهار فصل نیستیم که با هم یک سال می‌شند و به هم نمی‌رسند؛ من و تو تکه‌های پازل زندگی‌ایم. خودت رو به من برسون. خودت رو به من بشناسون. بزار اقیانوس زندگی عمق بگیره. نگاهم کرد. از نگاهش ترسیدم. نسیمی آرام با قلقلک دادن گرامافون، آینه فرهاد را به گوش‌هایم رساند: این غریبه کیه؟ از من چی می‌خواد؟ اون به من، یا من به اون خیره شدم؟!

- تو برام به اندازه رقص ماهی تنهای حوض، معمایی. به اندازه نگاه آسمون به درخت؛ ناپیدا و به اندازه آدمی با چتر و چمدان، ناشناخته و مرموز هستی.

هنوز نگاهم می‌کرد و من در این فکر بودم که چطور از نگاهش فرار کنم. تضاد بین خواستن و نخواستن، هر لحظه مرا از ما دورتر می‌کرد. آیا در ژرفای تلاش برای این شناخت، تمایلی برای چشم پوشی هست؟

- دستت رو به من بده. دستم رو گرفت، دستش رو گرفتم و با خوش‌خیالی به گردش خیال بردمش اما بعد ناگهان مثل بادی پاییزی که در گردبادی سهمگین پنهان می‌شود؛ گمش کردم. راه رهایی نیست، من و ما کم شده ایم «اردلان سرفراز»



حقمان را می‌خواهیم

محمد رضا خالقی

سلام دوستان

امروز می‌خواهم بنویسم. امروز می‌خواهم از گلوهای سنگین شده از فریادی بنویسم که نالان و خسته از مطالبه گری، هنوز هم دغدغه مند هستند.

امروز می‌خواهم از نامه‌هایی بنویسم که با چه ذوق و امیدی نوشته شدند، تنظیم و طراحی شدند تا به دست مسئولان برسند، غافل از آنکه آن نامه‌ها اکنون یا کاغذ باطله شده‌اند یا در سط‌های بازیافت، برای تهی شدنی دیگر در تکیه هستند! اما مشکلات دانشجویان فرهنگی هنوز ادامه دارد... محال است در دانشگاه فرهنگیان باشید و ندانید کسورات از حقوق در یک دانشگاه به اصطلاح دولتی به خاطر نداشتن سرانه غذایی چیست؟! محال است حال دانشجویانی را درک کنید که دور از خانه، از کیفیت فاجعه بار غذا رنج می‌برند و اکنون نیز، عدم کیفیت کلاس‌های مجازی برایشان عادی شده است.

قلمم را می‌خواهم زمین بگذارم تا دیگر متنی شبیه یک نامه پاسخ داده نشده بنویسم اما چه کنم که عدم دفاع از حقوق دانشجو معلمان مرا عذاب می‌دهد.

اما در چند روز گذشته که فشار دوستانم بر مسئولین زیاد شده بود تا شاید بتوانند سرانه غذایی را دریافت کنند و به کسورات ناعادلانه از حقوقمان پایان دهند؛

نامه‌ای خواندم که محتوای آن رسماً تخته کردن درب‌های دانشگاه فرهنگیان بود که به چه زیبا توسط تشکلهای دانشجویی و فعالین اجتماعی از آن تقدیر و پذیرایی شد.

البته در این راه عده‌ای زیاد، مطالبه گری‌های ما را بر پایه ی وارد شدن دانشجو معلمان بر جنبه‌های مالی و ثروت اندوزی ما گذاشتند اما نکته جالب زمانی بود که ویروس منحوس کرونا پا به میدان گذاشت و آموزش‌های دانشگاه مجازی شد.

با آموزش مجازی در سامانه‌های مختلف، تقریباً هر روز یا صدا قطع می‌شود و یا نمی‌توانیم وارد کلاس شویم. اینجا بود که فهمیدم مشکلات ما حل نمی‌شوند که هیچ، بلکه روز به روز زیاد تر می‌شوند به راستی که چه قدر جملات «استاد صدا قطع شد» و «استاد سامانه قطع است» سامانه مجازی دانشگاه فرهنگیان را آراسته تر کرده است.

با تمام نالیدن‌هایم از مشکلات، اما ما هنوز در کنار شما هستیم. من و دوستانم در شورای منفی دانشجویی و دیگر تشکلهای دانشجویی هستیم تا با کمک یکدیگر صدای جامعه ی دانشجو معلمان را به گوش همگان برسانیم. ما هستیم تا مرهمی باشیم بر زخم‌ها و مشکلات کهنه ی دانشجویان که هر چند تکراری هستند اما چون حقوقمان هستند آنها را مطالبه می‌کنیم. به شخصه تقدیر و تشکر می‌کنم از همت دوستانی که شبانه روز در تلاش هستند مشکلات را بهبود ببخشند و عذرخواهی می‌کنم از آنها که بایین حجم از تلاش‌ها، با جواب‌های ناپسندانه‌ای از مسئولین مواجه می‌شوند.

به امید روزی که:

۱- کسورات دانشگاهی از حقوقمان وجود نداشته باشد و شفافیت مالی سر لوحه کار باشد!!

۲- اعتبار و ارزش دانشگاه فرهنگیان را زیر سوال نبرند!!

۳- بتوانیم بدون مشکل در کلاس‌های مجازی شرکت کنیم!!

۴- دانشجو از کیفیت بد خوابگاه‌ها و سلف دانشجویی رنج نبرد!!

۵- و...

به امید روزی که فقط به حقوق عادلانه خود برسیم نه چیزی زیاد تر از حقوقمان!!

خشونت علیه زنان

ماده دارابی

شده است؛ قربانیان خشونت زناشویی بسیار بیشتر از تصادف تصادفات رانندگی هستند!

این نوع خشونت در جریان جنگ‌ها بسیار شایع است. طبق بررسی که توسط اتحادیه اروپا صورت گرفت؛ ۲۰ هزار زن در بوسنی، یک ماه اول، مورد خشونت صرب‌ها قرار گرفتند که البته در لیبی، اوگاندا، پرو و سومالی نیز سابقه دارد.

در بعضی کشورها بدرفتاری با اموال زنان بسیار رایج است؛ به عنوان مثال در هند رسمی عجیب وجود دارد که شوهر و خانواده او اموال زن را آتش می‌زنند تنها به این دلیل که در تهیهی جهاز و اموالی که قول داده بودند، ناکام ماندند!

خشونت می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ از جمله فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی که نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند. مشکلاتی از قبیل بیکاری، عدم ثبات اقتصادی و... در واقع مردان چون روز سخت و پر تنش را تجربه کرده‌اند، فشار بر آنان وارد شده و سختی را متوجه زن‌شان می‌بینند.

الکل و مصرف مواد مخدر نیز از دیگر دلایل خشونت علیه زنان است.

همانطور که پیشتر اشاره شد، سابقه‌ی این مبارزه به بلندای تاریخ است. این نکته را خوب به یاد داشته باشیم که حضور زنان در پیگیری این پیشرفت بسیار حائز اهمیت بوده؛ چرا که سازماندهی خانواده بدون شرکت فعالانه زنان فراهم نمی‌شود.

با توجه به پیشرفت جهان در ابعاد گوناگون تکنولوژی، صنعت و... لازم است ما نیز به موازات این دگرگونی‌ها تغییر کرده و افکار پوسیده را دور بریزیم و به امید روزی که زنان پا به پای مردان در عرصه‌های مختلف علوم، بدون هیچ دغدغه و خشونتی پیش بروند، به مبارزه ادامه دهیم.



خشونت، خصلتی است که همگی ما کم و بیش با آن آشنا هستیم و می‌دانیم ابعاد مختلفی دارد. مانند خشونت فیزیکی، کلامی و...

از میان همه‌ی اینها، خشونت علیه زنان مسئله‌ای است که جهان امروز با توجه به افزایش آگاهی زنان درباره حقوق خود و گسترش فرهنگ مردم بیشتر از هر زمانی در صدد مبارزه با آن برآمده است.

ناگفته نماند که این مبارزه، سابقه‌ای طولانی دارد که در قالب مکتب فمینیسم می‌توان از آن یاد کرد. مبارزه‌ای که در آن از مرحله ظاهر شدن دختران در پوشش پسر برای ادامه تحصیل گذشته تا اکنون با فراغ خاطر من و بسیاری از دختران از حق تحصیل که یکی از ابتدایی‌ترین حقوق بشری است، برخوردار باشیم. باین وجود اما همچنان در برخی مناطق محروم، آداب غلط منع تحصیل دختران و ازدواج زود هنگامشان وجود دارد. شایسته است که ما به عنوان نسلی آگاه و معلمانی که تربیت نسل آینده بر دوششان است تعریفی صریح از خشونت علیه زنان داشته باشیم تا بتوانیم هرچه موثرتر در این زمینه به فرهنگ‌سازی بپردازیم.

در دسامبر سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل، خشونت علیه زنان را چنین تعریف کرد: «هر عمل خشونت آمیز نسبت به جنس مؤنث و هر فعلی که منجر به ضرر نسبت به زنان یا دردهای جسمانی، جنسی و روانی شود و همچنین تهدید به چنین افعالی، خشونت محسوب می‌شود».

از بارزترین موارد خشونت علیه زنان می‌توان به تجاوز اشاره کرد. مشکلی جهانی که همه جا و در همه ادوار گریبان‌گیر زنان بوده و قربانی گرفته است. طبق گزارش تهیه شده در سال ۱۹۹۲ که به وسیله کمیسیون قضایی سنای آمریکا تهیه

همه چه آرومه

خرج بتت این ماه چقدر شد؟

باز خوبه نت شبانه هست، وگرنه بجای نود تومن باید نهصد تومن می‌دادم.

میگن خونه‌ی یه نفرو بخاطر بی‌پولی روی سرش خراب کردن شنیدی؟

آخی بیچاره لابد تاوان کارای بدشو داده.

حالا این حرفا رو ول کن، فهمیدی امروز دنیا دوبار به مهراد گفت کوچولوی من؟!

راست میگن میخوان از دانشگاه‌های دیگه معلم بگیرن؟

اره بابا! اینجا قراره خلوت خلوت شه! خیلی خوب میشه.

چطور؟

فک کن! هر روز میریم تو زمین فوتبالش بازی می‌کنیم.

تازه! میتونیم اولین کسی باشیم که رو مندلی رؤسا می‌شیند.

یادت باشه چاقو با خودمون ببریم. فک کنم انقدر از روش بلند نشدن که نشه چسبانشو با دست کند.

وای دوباره قیمت مرغ بالا رفت. این بار چجوری به مردم اعلام کنیم؟

به اخبارگو می‌گیم یا اشتیاق اعلام کنه؛ قیمت مرغ پرواز کرد.

تا مردم دارن از این استعاره‌ی ادبی کیف می‌کنن؛

یه استعاره‌ی جدید برای هفته‌ی بعد پیدا می‌کنیم!

بدو بدو خیر جدید اومده.

چی؟

یه خوراکی مضر دیگه کشف کردن.

انار رو به گوشت و مرغ و تن ماهی و گوجه اضافه کن.

میگن خورندش سرطان مغز میاره.

آخ! چقدر خوب که انقدر به فکر سلامتی ما هستن.

میگن مارادونا فوت کرده.

چه فایده؟ ادیسون هم مرد، تهش چی شد؟ یه اتاق ضد حریق تو ی جهنم بهش دادن! کافر بود دیگه.

ای وای! حتما به مارادونا هم یه توپ میدن با نگهبانا فوتبال بازی کنه.

کتاب جدید محسن چاوشی ۷۰ هزار تومن؟

دزد خیبت خوب راه زدن جیب مردم رو بلده. راستی امروز قرار عکاسی داشتی؟

ای وای! ادم این خبرا رو می‌شنوه اصلا یادش میره کارهای باقی موندش رو

عکاس بنده خدا خیلی آدم خوبی بود. فقط ۵۰۰ تومن از من گرفت.

از بقیه مدلینگا حداکثر ۷۰۰ میگیره.

چه ارزون! عوض چند تا عکس خفن ازت می‌گیره کلی فاوورات زیاد می‌شن.

واس منم رزروش کن.

گفت و گویا «علی زند»

قهرمان جهان کاراته و دانشجو معلم

امیرحسین زارعی

همیشه تصورم از دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، چند تا جوون اتوکشیده با مغزی پر از اطلاعاته که جز استقامت ایستادن توی صف‌های طویل سلف سرویس هنگام توزیع غذا، هیچ جای دیگه‌ای، به بدن و ماهیچه‌هاشون زحمت و فشاری وارد نشده!!! اما امروز به سراغ علی زند، دانشجوی ورودی ۹۶ دبیری زیست شناسی پردیس باهنر اصفهان رفتیم. کسی که به همه ثابت کرد، علم و ورزش نه تنها تناقضی با هم ندارن، بلکه مکمل یکدیگر هستند. با ما همراه باشید تا کمی بیشتر با تنها قهرمان جهانی تاریخ دانشگاه فرهنگیان آشنا بشیم.

ملی دانشجویان شدن و مدال برنز را در مسابقات دانشجویان جهان برای کشورم کسب کردم. و دانشگاه، ۸۰۰ هزار تومان وجه نقد و یک تقدیر نامه را برای تقدیر از من اختصاص داد که فکر نمی‌کنم برای دانشگاهی که اولین مدال جهانی تاریخ خودش رو تونست کسب کنه، تقدیر کاملی به حساب بیاد. شاید از لحاظ مالی، این مبلغ بسیار ناچیز بود اما از حق نگذریم از لحاظ غیبت‌ها و برخی امکانات، توجه خوبی به من شد و جا داره از آقای رمدان، آقای محسنی، کارشناسان آموزش، معاونت آموزشی و رئیس دانشگاه فرهنگیان بابت ادراک و همکاری‌شون تشکر کنم.

در شرایط همه گیری ویروس کرونا، تمرینات شما چگونه است؟ آیا قصد ادامه دارید؟

بله، صد درصد قصد ادامه دارم و امیدوارم با موفقیت در انتخابی تیم ملی، به المپیک ۲۰۲۱ توکیو راه پیدا کنم. در این شرایط، زیرزمین منزل را برای تمرینات روزانه، به باشگاه اختصاصی تبدیل کرده‌ام و تمرینات هوازی را با گروه قهرمانی استان مرکزی پیش می‌برم و تمرینات بدنسازی را زیر نظر مربی بدنسازیم، جناب یوسفی و تمرینات تخصصی را به همراه مربی خودم جناب شهر جردی ادامه میدهم. با توجه به شرایط سنی و بدنی خودم، امیدوارم بتوانم سالیان سال برای میهنم افتخار آفرینی کنم.

مهم ترین تومیتون در رابطه با ورزش به دانشجویان چیست؟

بنده در جایگاهی نیستم که توصیه‌ای بکنم. اعتقاد بسیاری از اساتید و دانشجویان اینه که درس و ورزش در کنار هم امکان پذیر نیستند اما من می‌گم این دو حیطه، هیچ منافاتی با هم نداشته و با برنامه‌ریزی می‌شه هر دو رشته رو در بالاترین سطح ادامه داد. جوانان، در این سنین که به تفریح نیاز دارند، هم می‌تونند به چشم تفریح و هم در سطح حرفه‌ای ورزش را ادامه دهند.

اگر سوالی مونده که ازتون پرسیده نشده بفرمایید وگرنه سخن پایانی.

تشکر می‌کنم از نشریه تحریر و امیدوارم تمام کسانی که این گزارش را مطالعه می‌کنند، در کنار رشته‌ی تحصیلی، خود را ملزم به بودن در یک رشته ورزشی و هنری هم بدانند.

بنده در کنار زیست‌شناسی و کاراته، در حال آموختن ساز سه تار هستم و عمیقاً معتقدم در این عمر کوتاهی که داریم، راه درست زندگی کردن اینه که از تمام قوا و انرژی و نعمت‌هایی که داریم در بالاترین شکلش استفاده کنیم.

سلام عرض می‌کنم خدمتتون، گر چه میدونم برای انسان‌های پر تلاش، قرنطینه هیچ مانعی به حساب نمیاد، اما امیدوارم تمام روزهاتون پر از شادی و موفقیت باشه. لطف کنید خودتون رو معرفی کنید.

با عرض سلام و خدا قوت، علی زند هستم متولد ۴ خرداد ۱۳۷۸ در اراک. خانواده ما از پدری که استاد دانشگاه و مادری که دبیر زیست شناسی هستند و یک خواهر تشکیل شده.

از چند سالگی وارد این حرفه شدید و چه انگیزه‌ای شما رو به موفقیت رسوند؟

از ۴ سالگی کاراته را آغاز کردم و به خاطر کاراته‌کا بودن پدر و عمویم، این رشته را انتخاب کردم در ابتدا در بخش کمیته و از ۱۱ سالگی وارد بخش کاتا شدم.

بین زیست شناسی و ورزش حرفه‌ای، کدامیک برای شما مهم‌تر است؟

هر دو قسمت به یک اندازه برای من حائز اهمیت است چون در هر رشته و کاری که وارد شوم، تمام تلاشم رو می‌کنم. تمرکز، اصل مهمی در موفقیت است و سعی می‌کنم تمرکز خود را حفظ کنم. و قتهایی مثل هم اکنون که درگیر مسابقات هستم به زیست‌شناسی فکر نمی‌کنم و زمان‌هایی که مشغول مطالعه‌ی زیست هستم، نمی‌گذارم کاراته وارد افکارم شود. **تا بحال در چند کشور مختلف فعالیت داشتید و چه مقام‌هایی کسب کردید؟**

طلای لیگ جهانی نوجوانان جهان ۲۰۱۳ ترکیه

مدال برنز نوجوانان آسیا ۲۰۱۳ امارات

مدال نقره بزرگسالان آسیا ۲۰۱۷ قزاقستان

مدال برنز دانشجویان جهان ۲۰۱۸ ژاپن

برنز لیگ جهانی ۲۰۱۸ فرانسه

برنز لیگ جهانی ۲۰۱۸ ترکیه

برنز قهرمانی بزرگسالان جهان ۲۰۱۸ مادرید که اولین مدال تاریخ ایران در بخش کاتای تیمی بود

برنز لیگ جهانی ۲۰۱۹ دبی

برنز لیگ جهانی ۲۰۱۹ ترکیه

برنز بزرگسالان آسیا ۲۰۱۹

ازبکستان

گفته شده یک بار از سمت

دانشگاه فرهنگیان، حائز

رتبه شدید. دانشگاه چه

تقدیری از شما صورت داد؟

بله من در سال ۲۰۱۸ طبق

فراخوانی که بود، به مسابقات

دانشجویان جهان اعزام شدم و

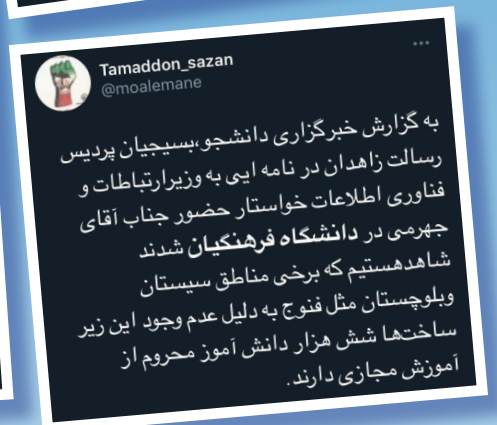
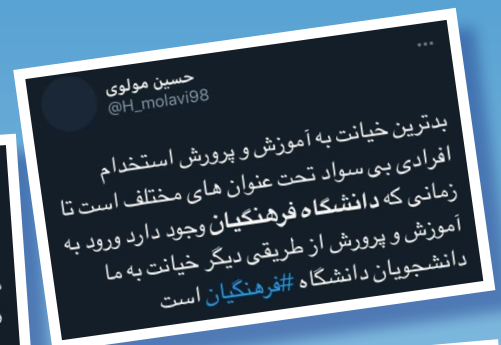
مدال طلا را کسب کردم.

بعد از آن مقام، نفر ثابت تیم



از توئیتر چه خبر؟

#دانشگاه فرهنگیان





#ما_همه_همدرديم...

تسلیت به خانواده های داغدار و مردم ایران

